

پیامبر
صلوات



مشاوران آموزش

ناشر تخصصی علوم انسانی

ناشر تخصصی دروس عمومی

مجموعه کتاب‌های هدف‌دار
فلسفه ۱۲

عنوان

- مشاوران آموزش
شریف
شمارگان و قطع
۳۰۰۰ - رحلی
نوبت چاپ
سوم - قیمت
شابک

۹۰۰۰۰ تومان
۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۲۸۷-۶

سرشناسه : خداداد حسینی، احمد، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور : فلسفه ۱ / مولف احمد خداداد حسینی:
ویراستار الهام رضایی.
مشخصات نشر : تهران: مشاوران آموزش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری : ۱ ص: مصور، جدول، نمودار؛ ۴۹۵۲ س: ۵.
فروست : مجموعه کتاب‌های هدف‌دار.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۲۸۷-۶
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپای مختصر
شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۰ ۲۳۳۳

آشنایی با گروه تولید کتاب هدف‌دار فلسفه ۱۲



خانواده طراحی و چاپ

خانواده تألیف

آذر سعیدی‌منش

طراح جلد طراح لی‌اوٹ

عباس جعفری

نظارت بر چاپ

الهه ابراهیمی
یاسمین بگلری
سیدکمیل موسوی‌پور

گروه صفحه‌آرایی

احمد خداداد حسینی

مؤلف

زینب فرجیان
الهام رضایی

ویراستاران

دفتر انتشارات

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱ فروردین،
کوچه مهر، پلاک ۱۸. تلفن: ۰۵۳۲۰۵۶۹۵

دفتر فروش ۶۶۹۷۵۷۲۷



این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

پیشگفتار

سخن ناشر



سال دوازدهم برای شما سال غریبی است و چرا؟

نه فقط برای اینکه آخرین سال تحصیلی شما قبل از دانشگاه است و نه فقط برای اینکه تلاشی خواهید داشت عظیم، برای رسیدن به دانشگاه؛ بلکه به یک دلیل مهمتر.

بهزادی متوجه خواهید شد که دیگر مثل زمانی که دانشآموز یازدهم بودید، حرف نمی‌زنید و حتی مثل سال قبل راه نمی‌روید. در شما جوانی در حال روییدن است که قرار است بهزادی سرنوشت خودش را به دست گیرد. آخر می‌دانید آدم که دیرستان را تمام می‌کند، لباس‌های ذهنش، برایش کوچک می‌شود.

حالا بباید از جایی دیگر به همین موضوع نگاه کنیم.

شما و بهخصوص شما که دانشآموز انسانی هستید، متفاوت‌تر بزرگ می‌شوید. ذهن‌تان تحلیلی‌تر می‌شود. دیگر

هر حرفی را نمی‌پذیرید و راضی به استدلال‌های سطحی نمی‌شوید. عمیق می‌شوید. عین چاه عمیق!

چاه عمیق دیده‌اید؟ چاه کن از لایه‌های سطحی زمین عبور می‌کند و می‌رسد در جایی، در آن عمق‌ها، به آب.

شما درون‌تان چنین می‌شود: عمیق!

و یک موضوع دیگر: می‌دانید چه چیزی دلم می‌خواهد؟

دلم می‌خواهد بگویم به شما، به شما که انتشارات مشاوران آموزش را به عنوان ناشر تخصصی خودتان انتخاب کردید که می‌شود «لطف کنید و امسال را خیلی جدی بگیرید؟ تا بیشتر بزرگ شوید، تا بیشتر عمیق شوید؟ می‌شود خسته نشوید؟ می‌شود وقتی زحمت می‌کشید و به اندازه زحمت‌تان، در مدرسه یا در آزمون، نتیجه نگرفتید نامید نشوید و به خودتان بلند بگویید که هی فلانی! تو حق نداری! حق نداری که نامید شوی و بعد دست از تلاش نکشید؟»

آخرین حرف برای شما که دیگر برایتان حرف نخواهم زد، چراکه سال بعد در دانشگاه خواهید نشست و در جایگاه دانشجو:

در تمام سال‌هایی که برای رشته علوم انسانی کار کردم یک چیز همیشه باورم بود و آن اینکه زمین و زمان را باید به هم بریزم تا بتوانم قدمی در راه رشد و توسعه علوم انسانی بردارم و یواش به شما می‌گویم که احساس خوبی دارم. احساس رضایت. انگاری همه تلاش‌های من و همکارانم بی‌نتیجه نبوده است، چراکه شما، خواننده جدی ما هستید و امیدوارم که «روش‌هایی که در کتاب‌هایمان یاد گرفته‌اید را بتوانید در دانشگاه نیز به کار گیرید.»

دانشجوی آینده، سلام!

وحید تمنا



مقدمه مؤلف

واقعاً باید خوشحال باشیم که علوم انسانی می‌خوانیم و خوانده‌ایم. باور کنید دنیا را ما باید بسازیم. یعنی اگر دنیا دست ما بود، اوضاع می‌توانست خیلی بهتر از اینی که هست باشد. به خودتان افتخار کنید که می‌روید دانشگاه و با دنیای علوم انسانی آشنا می‌شوید. امیدوارم این کتاب بتواند شما را در مسیری که جلوی روی شماست، کمک کند. کسی چه می‌داند، اصلاً شاید سال آینده، همدیگر را در یک دانشگاه دیدیم! سال کنکور سال سختی است؛ اما لذت‌های خودش را هم دارد. یک‌جورهایی سکوی پرش شما به زندگی آینده‌تان است. سعی کرده‌ام در این کتاب، سختی‌های سال کنکور را کم کنم. چگونه؟ با راحت نوشتن! این کتاب را بی‌استرس بخوانید و مطمئن باشید با اندکی دقت در مطالعه، موفق خواهید بود.

از آنجایی که کتاب درسی شما با کتاب نظام قدیم از زمین تا آسمان فرق کرده، مطالب حتی برای خیلی از معلم‌ها نیز جدید است. از طرف دیگر، بسیاری از سؤالات کنکورهای قدیم به درد ما نمی‌خورد. اما هرچه را می‌شد، برایتان آورده‌ام. سعی کرده‌ام کتاب خیلی کامل باشد و تمام نکات سخت کتاب را با توضیحات دقیق قابل فهم کنم. درسنامه شامل بخش‌های مختلف است: در بخش «ریزه‌کاری‌ها» دقیقاً ریزه‌کاری‌های هر موضوع را آورده‌ام تا بر تمام مسائل احتمالی مسلط شوید. در بخش «سین‌جیم» تست گذاشته‌ام تا لابه‌لای درسنامه، سبک و سیاق سؤالات کنکور را بینید و بعدش هم بالفاصله، روش‌های تستی را گفته‌ام. «اشتباهات رایج» را مشخص کرده‌ام تا قبل از شروع به تمرین تستی، سختی‌های کار دستتان بیاید. در آخر درسنامه هم یکسری سؤال تشریحی گذاشتم تا زحمت بشکید و پاسخ‌ها را در یک برگه بنویسید و خودتان برای خودتان یک جمع‌بندی بنویسید. اسمش را هم گذاشتم «درسنامه راجع و جور کنید»!

در بخش تست‌ها، ابتدا یکسری سؤالات ساده قرار دادم تا یکبار دیگر، خلاصه‌وار، درسنامه را مرور کنید. اگر از عهدۀ همین دست‌گرمی‌ها برنیامدید، برگردید و یکبار دیگر، درسنامه را بادقت بخوانید. سؤالات بخش «استاندارد» از ساده تا سخت هستند و سؤالات کنکوری را هم لابه‌لای آن‌ها گذاشته‌ام. یکبار حل تمام تست‌ها مانند یکبار خواندن کامل درسنامه است. شک نکنید!

پاسخ‌نامه را هم فراموش نکنید، حتی پاسخ سؤالاتی را که درست جواب داده‌اید، یکبار بخوانید. شاید نکته جدیدی دست‌گیرтан شد.

در این کتاب، دوستان زیادی زحمت کشیدند و به بندۀ لطف داشتند، از جمله خانم الهام رضایی که زحمت ویرایش کتاب را بر عهده داشتند و همچنین خانم یاسمنین بگلری که صفحه‌آرایی کتاب را بر عهده گرفتند. جدا از این بزرگواران، باید از چند دوست دلسوز هم تشکر کنم که زحمت‌های این کتاب از اینجا به بعد، گردن آن‌هاست: امید شاه‌کمالی عزیز که خیلی هوایم را داشت، وحید تمنای همیشه‌خوب، ایرج جراحی نازین که تازه شناختمش، سامان کمالی که همیشه لطف دارد و مختار زندی که دوست خوبی است.

احمد خداداد حسینی



فهرست

۶	درس ۱: هستی و چیستی
۱۲	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۹	درس ۲: جهان ممکنات
۲۶	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۹	درس ۳: جهان علی و معلولی
۳۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۴۲	درس ۴: کدام تصویر از جهان؟
۴۶	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۵۱	درس ۵: خدا در فلسفه (۱)
۵۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۶۳	درس ۶: خدا در فلسفه (۲)
۷۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۷۶	درس ۷: عقل در فلسفه (۱)
۸۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۸۸	درس ۸: عقل در فلسفه (۲)
۹۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۹۴	درس ۹: آغاز فلسفه در جهان اسلام
۹۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۰۴	درس ۱۰: دوره میانی
۱۱۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۱۷	درس ۱۱: دوران متاخر
۱۲۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۲۷	درس ۱۲: حکمت معاصر
۱۳۰	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۳۱	آزمون‌های جامع ۱ و ۲ (فلسفه) (۱۲)
۱۳۴	آزمون‌های جامع ۳ و ۴ (فلسفه و منطق)
۱۳۹	سؤالات کنکور فلسفه و منطق ۱۴۰۰
۱۴۳	پاسخنامه تشریحی

خدا در فلسفه (۲)

درس ششم

در درس قبل توانستیم دیدگاه‌های فیلسفان باستان و پرخی فیلسفان دوره چدید اروپا را درباره خدا برسی کنیم. در این برسی‌ها، سعی کردیم رابطه میان رویکرد معرفت‌شناسی فیلسفان با فداشناختی را هم نشان دهیم. هال نوبتی هی رسد به فیلسفان مسلمان. در این درس، استدلال سه فیلسوف بزرگ مسلمان؛ یعنی فارابی، ابن سینا و ملاصدرا را مطرح و سعی کنیم ظرائف‌های استدلال‌هایشان را نیز تحلیل کنیم.

ایران باستان

از دوره ایران باستان آثار مدون و مکتوب چندانی به دست ما نرسیده است؛ اما از همان چیزهایی که باقی مانده و حرفهایی که سهورودی درباره حکمت و اندیشه در یونان باستان زده است، می‌شود فهمید که حکیمان دوره ایران باستان، جهان را مخلوق خداوندی حکیم دانسته‌اند. این حکیمان، علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده‌اند. سهورودی چند نکته مهم درباره دیدگاه حکیمان ایران باستان می‌گوید:

از مبدأ هستی، شناخت کاملی داشته‌اند.

خداوند را «نور هستی» می‌دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده‌ها را ظاهر و خلق می‌کند.

از مخلوقات خداوند به «پرتو» و «اشراق» خدا تعبیر می‌کردند.

اولین مخلوق را «بهمن» می‌نامیدند که وجودی مجرد دارد.

خداوند را نور الانوار می‌نامیدند.

دیدگاه حکیمان ایران

باستان درباره خدا (م مبنای)

گزارش‌های سهورودی:

نفوذ فیلسوف و غیرفیلسوف در بحث خدا

خیلی‌ها فکر می‌کنند فیلسوف کسی است که به خدا اعتقاد ندارد یا اگر هم معتقد است، نمی‌تواند دین مشخصی داشته باشد؛ اما این گونه نیست. فیلسوف می‌تواند مسلمان، مسیحی، یهودی یا پیرو هر دین دیگری باشد.

خیلی‌ها هم فکر می‌کنند، فیلسوفی که دین دار است، وقی درباره خدا صحبت می‌کند، دیگر نگاه، بحث و کلامش فلسفی نیست، بلکه اعتقادی و دین‌دارانه است. این حرف نیز نادرست است؛ زیرا موضوع بحث مشخص کننده فلسفی یا غیرفلسفی بودن یک مطلب نیست. در فلسفه سال یازدهم، خواندیم که فیلسفان وارد هر شاخه‌ای از دانش می‌شوند و درباره تمامی مباحث و باورهای زندگی نیز بحث می‌کنند؛ اما با روش فلسفی. از همین جا معلوم می‌شود که:

فیلسوف کسی نیست که دین و آیین نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی عقیده‌ای را پذیرفته و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع می‌کند.

پس فیلسوف می‌تواند دین دار باشد و درباره خدا و سایر موضوعات دینی از طریق عقل و استدلال صحبت کند؛ یعنی آنچه را باور کند که از طریق استدلال اثبات شود و آنچه را به دیگران می‌گوید با زبان استدلالی مطرح کند. به همین دلیل می‌گویند بحث از خدا در فلسفه همراه با برهان و استدلال طرح می‌شود. البته فیلسوف ممکن است خیلی وقت‌ها هم حرفهایش درباره خدا و دین غیرفلسفی باشد. پس به‌حال، ملاک فلسفی بودن یک بحث و کلام، عقلی و استدلالی بودن آن است و نه موضوع بحث.

بحث یک فیلسوف درباره خدا تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه؛ یعنی استدلال عقلی محض تجاوز نکند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه کند.

به همین دلیل است که به‌حای دو اصطلاح دینی «خدا» و «الله»، معمولاً فیلسفان مسلمان از اصطلاحاتی مثل «واجب‌الوجود بالذات»، «مبدأ هستی» و «علت‌نخستین» استفاده می‌کنند.

اثبات وجود خدا از طریق عقل و استدلال

می‌دانیم که در فلسفه دوره جدید اروپا، تجربه‌گرایی دیدگاه و جریان غالب و مسلط است و به همین دلیل، بسیاری از فیلسفان اروپایی از هیوم گرفته تا اوگوست کنت و کرکگور، معتقد بودند که وجود خدا را نمی‌توان از طریق عقل و استدلال عقلی اثبات کرد.

از طرف دیگر، در فلسفه سال یازدهم خواندیم که فیلسفان مسلمان، برای عقل، تجربه و شهود، به عنوان ابزارهای شناخت، اعتبار قائل‌اند و به همین دلیل، می‌توانند از این ابزار شناختی برای رسیدن به معرفت استفاده کنند. به عبارت دیگر، چون عموم فیلسفان مسلمان برای عقل محض، اعتبار قائل‌اند. از فارابی تا ملاصدرا فیلسفان معاصر، همگی معتقد‌اند که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان‌پذیر است. همین امر باعث شده که در تاریخ فلسفه اسلامی، هر کدام از فیلسفان تلاش کنند تا با بیانی بسیار دقیق، استدلال‌های مطرح شده را توضیح دهند یا استدلالی جدید و در عین حال دقیق و منطقی ارائه کنند.

ریزه کاری‌های فلسفی

در فلسفهٔ غرب، فیلسوفان عقل‌گرایی مثل دکارت، مانند فیلسوفان مسلمان به استدلال و برهان عقلی متولّ می‌شوند. در فلسفهٔ باستان نیز، ارسسطو و افلاطون می‌کوشیدند توسط عقل محض خدا را اثبات کنند.



در کدام گزینه همهٔ فیلسوفان نامبرده به امکان استدلال عقلی برای اثبات وجود خدا معتقدند؟

(۱) کانت، هیوم، ابن‌سینا و فارابی (۲) ملاصدرا، ابن‌سینا، فارابی و جیمز

(۳) ابن‌سینا، ملاصدرا، دکارت و فارابی (۴) جیمز، کرکگور، ابن‌سینا و ملاصدرا

پاسخ: باد گرفتیم که فیلسوفان مسلمان، همگی معتقدند می‌شود وجود خدا را از طریق استدلال عقلانی اثبات کرد. پس باید برویم سراغ فیلسوفان غربی. در درس پنجم دانستیم که از میان فیلسوفان غربی، دکارت از استدلال عقلانی استفاده کرد تا خدا را اثبات کند، هیوم مخالف اعتبار استدلال عقلانی بود و امثال جیمز، برگسون و کرکگور نیز به جای اثبات عقلانی خدا، از تجربیات معنوی شخصی و درونی و رابطه اعتقاد به خدا و معناداری زندگی صحبت کرده بودند. بنابراین، گزینه «۳» پاسخ است.

فارابی

فارابی یکی از اولین فیلسوفان مسلمان است که برای اثبات وجود خدا، برهان ارائه کرده است. برهان فارابی ویژگی‌های خاصی دارد. اولاً بر یک اصل فلسفی به نام «تقدم علت بر معلول» استوار است و ثانیاً در خود برهان، اصل فلسفی دیگری به نام «بطلان تسلسل علل نامتناهی» را اثبات می‌کند. به همین دلیل، بهتر است ما اول این دو اصل را بفهمیم و باید بگیریم و سپس برهان فارابی را بخوانیم.

اصلِ تقدم علت بر معلول

در درس سوم، خیلی کامل با بحث علیّت آشنا شدیم. این اصل فلسفی هم از همان اصل علیّت بیرون می‌آید. در آنجا گفتیم که اگر معلول وجود دارد، قطعاً علت آن نیز وجود خواهد داشت. حال فرض کنید چیزی به اسم «ب» وجود دارد و این «ب» یک معلول است. حالا به نظر شما آیا امکان دارد که علت «ب» که «الف» است، هنوز موجود نشده باشد؟ مشخص است که پاسخ ما منفی است؛ یعنی:

وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول، مشروط بر وجود علت است.

به این اصل فلسفی می‌گویند تقدم علت بر معلول.

ریزه کاری‌های فلسفی

تفاوت تقدم وجودی و زمانی: در بحث علیّت فهمیدیم که به محض وجود علت، معلول پدید می‌آید. حال در اینجا از تقدم علت بر معلول صحبت می‌کنیم! ببینید، منظور از تقدم در اینجا تقدم زمانی نیست؛ زیرا علت و معلول هم‌زمان پدید می‌آیند. تقدم در اینجا عقلی و وجودی است؛ یعنی وجود معلول مشروط بر وجود علت است.

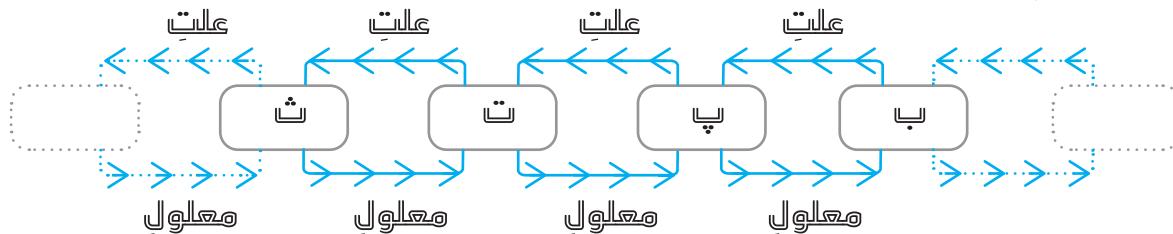
بطلان تسلسل علل نامتناهی

درسنامه

فلسفه

درست

۱ تسلسل علل: لغت تسلسل از کلمه «سلسله» به معنای زنجیر آمده است. منظور از «تسلسل علل» سلسله و زنجیرهای است از عللها و معلومها که هرچیزی، خودش معلوم یک علت دیگر باشد.



همان‌طور که می‌بینید، در شکل صفحه قبل، «ت» علت «ث» و خودش معلوم «ب» است و «ب» خودش معلوم «پ» است و ... در فلسفه به چنین زنجیرهای از عللها و معلومها می‌گویند «تسلسل علل». اگر به جهان هستی هم نگاه کنیم، می‌بینیم که دقیقاً همین وضعیت برقرار است و در آن، هرچیزی علت یک چیز و خود آن علت، معلوم چیزی دیگر است. پس به‌طور خلاصه:

در تسلسل علل، قبل هر علتی، علت خود آن و بعد از آن، یک معلوم می‌آید.

فیلسوفان، ترتیب معلوم‌ها بر عللها را به حلقه‌های زنجیری تشبیه می‌کنند که به‌ترتیب، پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر کدام، از یک طرف به حلقة قبلی و از طرف دیگر به حلقة بعد مربوط می‌شود.

۲ تسلسل علل نامتناهی: آنچه در مورد زنجیره عللها و معلوم‌ها گفتیم، چیزی است که همه فیلسوفان آن را پذیرفته‌اند و مشکلی ندارند و دقیقاً با عالم واقعیت مطابق است. حال مشکل از آنجایی شروع می‌شود که ما هرچقدر در سلسله عللها به عقب می‌رویم، باز هم می‌بینیم اولین علتی که پیدا می‌کنیم، باز خودش معلوم یک علت دیگر است و هرچقدر به جلو می‌رویم، می‌بینیم آخرین معلومی که پیدا می‌کنیم، باز هم خودش علت یک چیز دیگر می‌شود. پس به‌طور خلاصه، اگر این سلسله عللها و معلوم‌ها هیچ‌گاه به جایی ختم نمی‌شود و همیشه پشت هر علتی، یک علت دیگر هم هست و بعد از هر معلومی، یک معلوم دیگر قرار گرفته است. به این نوع از سلسله عللها و معلوم‌ها که هیچ‌گاه به یک علت نهایی ختم نشود، می‌گویند تسلسل علل نامتناهی.

۳ بطلان تسلسل علل نامتناهی: همان‌طور که دیدیم، می‌شود سلسله علل نامتناهی را فرض و تصور کرد؛ اما نمی‌شود گفت چنین سلسله‌ای واقعاً وجود دارد؛ زیرا اگر زنجیرهای از عللها و معلوم‌ها موجود باشد، حتماً سروته خواهد داشت! چرا؟ با دو مثال این مسئله را بررسی می‌کنیم:



همان‌طور که می‌بینید، هرچقدر تعداد این آجرها را اضافه کنیم، این آجرها به صورت مایل نمی‌ایستند؛ مگر اینکه یک تکیه‌گاه عمود داشته باشیم تا آجرهای دیگر بتوانند با تکیه بر آن، به صورت مایل، بایستند. درست مثل شکل زیر:



پس وجود سلسله‌ای از آجرهای تکیه‌داده به هم و ایستاده تنها با وجود تکیه‌گاه عمود ممکن است؛ و گرنه کل آجرها روی زمین خواهند افتاد.



پس در یک کلام، وجود صفت و زنجیره از آجرهای تکیه‌داده به هم، تنها با وجود یک ستون و تکیه‌گاه اولی ممکن خواهد شد. سلسله عللها نیز نمی‌تواند نامتناهی باشد و نمی‌تواند بدون وجود علتی نخستین که خودش معلوم هیچ علت دیگری نباشد، وجود داشته باشد. بنابراین ستون مثال ما، مانند علت‌العلل و علت اولیه است که سایر عللها به آن تکیه داده‌اند.

مثال دوم: یک صفت بیست‌نفره از دانش‌آموزان را تصور کنید که پشت سر هم روی زمین نشسته‌اند. حال به آن‌ها می‌گوییم «بایستید». نفر اول صفت می‌گوید « فقط به شرطی می‌ایستد که نفر پشت سر او ایستاده باشد ». نفر دوم هم می‌گوید « فقط به شرطی می‌ایستد که نفر پشت سر او ایستاده باشد ». و همین‌طور تا نفر بیستم که می‌گوید « فقط به شرطی می‌ایستد که یک نفر پشت سر او باشد و ایستاده هم باشد ». خب! به نظر شما آیا هیچ وقت این صفت خواهد ایستاد؟! معلوم است که نه! چون ایستادن هر کدام از این‌ها وابسته به ایستادن کسی پشت سر خودش مشروط نکرده باشد. حال داستان سلسله علل هم همین است. در جهان ممکنات، هر علتی فقط وقتی وجود دارد که یک علت دیگر آن را به وجود آورده باشد. اما این سلسله مشروط به هم هیچ‌گاه وجود نخواهد داشت؛ مگر اینکه در انتهایا به عبارتی در ابتدای زنجیره، یک علتی داشته باشیم که وجودش معلوم علت دیگری نباشد. پس به‌طور خلاصه:

در ابتدای سلسله علت‌ها و معلول‌ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست.

به همین دلیل، فارابی می‌گوید محال است زنجیره‌ای از علت‌های نامتناهی امکان وجود داشته باشد و چنین تسلسلی (تسلسل علل نامتناهی) محال است؛ زیرا اگر سلسله علت‌های نامتناهی همین‌طور تا بی‌نهایت به عقب برود و وجود هر علتی وابسته به وجود علت خودش باشد، اصلاً نوبت به وجود معلولی که هم‌اکنون پیش روی ماست نمی‌رسد تا موجود باشد. همین علت باعث می‌شود که فیلسوفان بگویند:

وجود سلسله‌ای نامتناهی و بی‌نهایت، خودمتناقض و غیرممکن است.

يعنى وجود چنین سلسله‌ای غیرمنطقی و غیرممکن است؛ زیرا:

- ۱ اگر سلسله‌ای نامتناهی و بی‌نهایت باشد، یعنی ابتدایی ندارد.
- ۲ اگر سلسله‌ای ابتدایی نداشته باشد، وجود نخواهد داشت.
- ۳ اگر بگوییم سلسله‌ای بی‌نهایت وجود دارد، مثل این است که بگوییم «چیزی که ابتدایی ندارد، ابتدای دارد.» یا «چیزی که نمی‌تواند وجود داشته باشد، وجود دارد.» و این حرف خودمتناقض و غیرممکن است.

ریزه کاری‌های فلسفی

ما در تجربه و عالم طبیعت، هیچ وقت نمی‌توانیم علت نهایی را بیابیم؛ اما چون از نظر منطقی، ابتدای نداشتن سلسله علت‌ها محال است و خود متناقض می‌شود، مطمئنیم که قطعاً از نظر عقلی یک علتی در ابتدای سلسله وجود دارد که خودش معلول و وابسته به هیچ علت دیگری نیست.

چون شناخت علت نهایی و علت غیرمعلول و غیروابسته، تنها توسط عقل صورت می‌گیرد، استدلال و برهانی که وجود علت‌العلل را ثابت می‌کند، استدلایی عقلی است و بر تجربه و حواس تکیه ندارد.

از یک طرف، هرچه ما در طبیعت می‌بینیم، هم علت یک چیز است و هم خودش معلول چیز دیگری است. از طرف دیگر، عقل به ما می‌گوید، سلسله‌ای نامتناهی از موجودات وابسته به هم محال است و در نتیجه، یک علت‌العلل قطعی وجود دارد که تنها با عقل شناخته می‌شود. خب! اگر علت نهایی فقط توسط عقل شناخته می‌شود، پس امر محسوس نیست، بلکه غیرمادی و معقول است. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که علت نهایی موجودات مادی و غیرمادی (محسوس و غیرمحسوس) موجودی غیرمادی و معقول است.

برهان «اسدّوا خصر» فارابی

حال دیگر فهم برهان فارابی خیلی راحت است. اول از همه یادتان باشد که این برهان فارابی با نام برهان «اسدّوا خصر» معروف است؛ یعنی برهان محکم‌تر و کوتاه‌تر، استدلال او را ببینید:

الف) در جهان موجوداتی هستند که وجودشان از خودشان نیست؛ یعنی برخی موجودات در جهان معلول‌اند.

ب) هرچیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می‌دهد؛ یعنی همان اصل تقدم علت بر معلول. پس اگر در مقدمه اول گفتم در جهان معلول‌هایی هستند؛ پس علت آن معلول هم باید وجود داشته باشد.

پ) اگر علت معلول اول، خودش هم معلول علت دیگری باشد، این سلسله علت‌ها و معلول‌ها تا بی‌نهایت پیش می‌روند؛ یعنی روی هر موجودی دست بگذاریم، قلی باید یک علت دیگر باشد که آن را پدید آورده است و این یعنی بی‌نهایت بودن سلسله علت‌ها.

ت) تسلسل علل نامتناهی باطل و محال است: حال اگر معلولی وجود دارد، چون سلسله علل نامتناهی محال است، پس علت نهایی وجود دارد که در نهایت به این معلول انتهاهی رسیده است؛ و گرنه در صورت نبود علت نهایی، تسلسل علل نامتناهی پیش می‌آمد و محال‌بودن آن، مساوی بود با نبودن آن معلول اولی.

ازدیابی برهان فارابی

رونده برهان فارابی به این نحو است: ابتدا وجود یک معلول در جهان را فرض می‌گیرد و می‌گوید دست کم یک معلول وجود دارد. سپس براساس اصل تقدم علت بر معلول، نتیجه می‌گیرد وجود این معلول نیازمند وجود علت آن معلول است. بعد می‌کوشد بطلان سلسله علل نامتناهی را اثبات کند و بگوید برای وجود سلسله علل، آن سلسله باید متناهی باشد؛ پس نیازمند یک علت‌العلل و علت نخستین است.

برهان فارابی بر سه اصل فلسفی استوار است: ۱) اصل علیت ۲) اصل تقدم علت بر معلول ۳) اصل بطلان تسلسل علل نامتناهی

فارابی در این برهان از وجود تنها یک معلول در جهان، به وجود علت‌العلل می‌رسد.

در این برهان، خداوند به عنوان علت‌العلل اثبات می‌شود.

فارابی در این برهان در اصل، بطلان تسلسل علل نامتناهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات محال‌بودن تسلسل علل نامتناهی، وجود خداوند را به عنوان علت نهایی اثبات می‌کند.

نقد برتراند راسل بر علت‌العل

درستنامه

فصله

درس

راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، معتقد است که در بیان و استدلال درباره علت‌العل، یک سفسطه و مغالطه‌ای وجود دارد؛ زیرا ما می‌خواهیم بگوییم که علت‌العل و علت اولین قطعاً خداست؛ ولی اصلاً چنین چیزی لازم نیست. از نظر راسل، یا ما معتقدیم که هرچیز علتی دارد یا معتقدیم که چیزی هم وجود دارد که معلوم چیز دیگر نیست و همین که به مسئله دوم اعتقاد داشته باشیم، دیگر نیازی نیست که حتماً یک علت اولی و علت‌العل فرض کنیم. به عبارت دیگر:

اگر هرچیز باید علت داشته باشد؛ پس خدا هم نیازمند علت است.

اگر چیزی وجود دارد که علت ندارد؛ پس این چیز می‌تواند خود جهان هم باشد.

از زیبایی نقد راسل

راسل در واقع اصل علیت را با اصل محابودن تسلیسل یکی می‌گیرد. درحالی که نه فارابی و نه فیلسوفان دیگر نمی‌گویند که اصل علیت یعنی «هر چیزی دارای علت است» بلکه می‌گویند «هر حادثه و ممکن‌الوجودی دارای علت است»، پس اینکه هر معلوم و حادثه‌ای دارای علت است با اینکه هر علتی دارای علت است، فرق دارد و دومی اصل علیت نیست. بنابراین، اشتباه اصلی راسل این است که فکر می‌کند فیلسوف‌هایی مثل فارابی گفته‌اند «هرچیزی علتی دارد» درحالی که آن‌ها می‌گویند «هر معلومی علتی دارد» نه «هرچیزی».

برهان وجوب و امکان ابن سینا

در درس‌های قبلی، کاملاً با مفاهیم وجوب و امکان و امتناع آشنا شدیم. برای درک برهان ابن سینا باید مفاهیم فلسفی وجوب، امکان و امتناع را بهخوبی یاد گرفته باشیم. ابن سینا با وجود اینکه برهان اسد‌واخصر فارابی را کامل می‌دانست، سعی کرد خودش هم با استفاده از مفاهیم امکان و وجوب و اصل وجوب علی و معلولی، یک برهان دیگر هم برای اثبات وجود خدا ارائه کند. اما بهتر است که قبل از آشنایی با این برهان، یک مفهوم خیلی مهم را یاد بگیریم.

امکان ذاتی یا امکان ماهوی

قبل‌آید گرفتیم که ذات هر شيء یا هر مفهومی همان ماهیت آن شيء یا مفهوم است. حال وقتی یک مفهوم، ممکن‌الوجود باشد، ماهیت آن نسبت به وجود حالت امکانی دارد؛ بنابراین، امکان ماهوی یک موجود یا مفهوم، ذاتاً ممکن‌الوجود است و برای به وجود آمدن، نیاز دارد تا یک موجود دیگری، وجود را برایش واجب و ضروری کند.

صورثبند برهان وجوب و امکان (تشکل ساده و مختص)

ابن سینا این شکل از استدلال را در کتاب «شفا» طرح کرده است.

- با مشاهده موجودات جهان، متوجه می‌شویم که این موجودات در ذات و ماهیت خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی‌اند؛ پس این موجودات ممکن‌الوجود بالذات هستند؛ زیرا هم می‌توانند از نظر عقلی باشند و هم می‌توانند از نظر عقلی نباشند. به عبارت دیگر، وجود موجودات پیرامون ما نه محل عقلی و نه ضرورت عقلی داشته است.
- ممکن‌الوجود بالذات برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند واجب‌الوجود بالذاتی است که خودش نیازی به خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم نداشته باشد.
- پس موجودات این جهان به واجب‌الوجود بالذاتی وابسته‌اند که آن‌ها را از حالت امکانی خارج کرده و به وجود آورده است.

صورثبند برهان وجوب و امکان (تشکل مفصل و کامل‌تر)

برهان وجوب و امکان را ابن سینا در کتاب «شارات و تنبیهات» ارائه کرده است. این مدل از استدلال به برهان «وسط و طرف» هم معروف است؛ اما در واقع همان برهان وجوب و امکان است و فرقی با آن ندارد.

- هر موجودی که وجود داشته باشد، یا ذاتاً واجب‌الوجود است (واجب‌الوجود بالذات) یا ذاتاً ممکن‌الوجود است (واجب‌الوجود بالغیر). حال اگر واجب‌الوجود بالذات باشد، پس ما به یک واجب‌الوجود بالذات رسیده‌ایم و می‌خواستیم وجود همین موجود را اثبات کنیم. پس مطلوب ما حاصل شده است.
- اگر آن موجود، ممکن‌الوجود باشد، چون دارای امکان ذاتی است، نیازمند یک علت است تا آن را واجب کند، یعنی او را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج و وجود را برایش واجب کند.
- اگر علت آن ممکن‌الوجود، خودش هم ممکن‌الوجود باشد، آن علت هم نیازمند یک علت خواهد بود. اگر همه این زنجیره علتها ممکن‌الوجود باشند، در نهایت با یک مجموعه متناهی یا نامتناهی از ممکن‌الوجود‌هایی رو به رویم که همگی نیازمند علتی هستند که آن‌ها را واجب کند. پس همواره یک واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد.

نتیجه‌گیری خود ابن سینا این گونه است:

«روشن شد که هر مجموعه ترتیب یافته از علتها و معلولها، خواه تعداد افراد آن متناهی باشد و خواه نامتناهی، اگر همه افراد آن ممکن و معلول باشند، به علتی بیرون از خود محتاج‌اند. البته این علت بیرون از مجموعه، به عنوان علت، به سلسله متصل است و طرف آن مجموعه است.»

منظور از طرف در اینجا، یک علت‌العل و واجب‌الوجود بالذات است.

نکاتی درباره برهان ابن سینا

برهان ابن سینا را با رجوع به ذات و ماهیت مفاهیم شروع می کند؛ یعنی به جای اینکه بگوید موجودی که وجود دارد چیست، می گوید ذات و ماهیت موجودی که وجود دارد، چیست.

ابن سینا خداوند را به عنوان واجب الوجود بالذات اثبات می کند.

مبایی استدلال ابن سینا، تقسیم‌بندی سه گانه ماهیات (واجب، ممکن، ممتنع) و اصل تقدم وجوب بر وجود در موجودات است.

در برهان ابن سینا، از محال بودن تسلسل علل نامتناهی استفاده نمی شود. یعنی اگر بگوییم تسلسل علل نامتناهی محال نیست، باز هم این برهان پابرجا می‌ماند.

ابن سینا در این برهان کاری به متناهی یا نامتناهی بودن موجودات ممکن الوجود ندارد.

فلسفه مسلمان و اروپاییان برهان ابن سینا را برهانی بسیار قوی در اثبات وجود خداوند دانسته‌اند و نام آن را برهان وجوب و امكان نهادند.

توماس آکوئیناس که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت می کرد، این برهان را نیز پذیرفت و آن را در اروپا مطرح کرد.

فیلسوفان مسلمانی؛ مانند بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده‌اند.

نتیجهً ضمنی برهان وجوب و امكان

ابن سینا و پیروان او می خواهند بگویند که موجودات جهان بر حسب ذات خود، ممکن الوجودند؛ اما از این حیث که موجودند، واجب الوجود بالغیرند؛
یعنی از واجب الوجود بالذات نشئت گرفته‌اند.

ملاصدرا

با توجه به اینکه ملاصدرا می خواست خدا را براساس دستگاه فلسفی خودش اثبات کند، سعی کرد براهین مربوط به اثبات خدا را که دیگران مطرح کرده بودند، تبیینی دوباره کند و ارتقا بخشد. دستگاه فلسفی ملاصدرا مبتنی بر دو اصل اصالت وجود و تشکیک وجود است که در اینجا لازم نیست با آنها آشنا شویم. ملاصدرا توانست برهان بسیار دقیق و قوی وجود و امكان را که ابن سینا ارائه داده بود، براساس دستگاه فلسفی اصالت وجود، تکمیل کند. به عبارت دیگر، ملاصدرا همان استدلال ابن سینا را، این‌بار به‌جای رجوع به ذات و ماهیت موجودات، فقط به کمک اصلی حقیقت وجود ارائه کرد.

ویژگی‌های استدلال ملاصدرا

به جای صحبت از ذات و ماهیت موجودات، از وجود و واقعیت آن‌ها صحبت می کند؛ یعنی به جای ماهیت، از وجود حرف می‌زنند.

به جای ممکن الوجود بالذات، آن‌ها را «فقیر» و «نیازمند» و «عین وابستگی وجودی به واجب الوجود» معرفی می‌کنند.

آنچه را در فلسفه ابن سینا، امكان ماهوی بود، به امكان فقری تبدیل می‌کند. امكان ماهوی یعنی هر ماهیتی ذاتاً ممکن است؛ ولی امكان فقری یعنی هر موجودی، ذاتاً فقیر و نیازمند وجود است.

نظريه «امکان فقر» یا «فقر وجود»

۱ هر موجودی را که نگاه کنیم، وجودش عین نیاز و وابستگی به منبع وجود است.

۲ موجود نیازمند و وابسته باید به موجودی وابسته (متصل) باشد که در ذات خودش، غیرنیازمند و برخوردار باشد.

۳ موجودات این جهان، همگی به وجودی بینیاز و غیروابسته متصل و وابسته‌اند.

ملاصدرا می خواهد بگوید که:

کل جهان هستی یکپارچه نیاز و وابستگی و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد.

در واقع اگر ذات الهی برای لحظه‌ای پرتو عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می‌شوند و نورشان خاموش می‌گردد. شعر زیر نیز بیان شاعرانه همین مطلب ملاصدراست:

درون مغز او روشن چراغی است
و گرنه هیچ ذرّه نیست بی‌نور
که چون خورشید یابی جمله ذرات
یکی نوری است تابان گشته، زان پاک
به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی است
بُسَود نامرمان را چشم و دل کور
بخوان تو آیه نورالسموات
که تا دانی که در هر ذرّه خاک

مقایسه دیدگاه ملاصدرا (فقر وجود) و ابن سینا (امکان ذات)

هم ابن سینا و هم ملاصدرا می خواهند نشان دهند که آن‌ها را به وجود آورده باشد. ۱ خدایی واجب الوجود، وجود دارد که این موجودات را به وجود آورده است.

ابن سینا می گفت اگر به ماهیت و ذات موجودات نگاه کنیم، می‌بینیم که همه ذاتاً ممکن الوجودند و امكان ماهوی و ذاتی دارند. ملاصدرا می گفت اگر به جای نگاه کردن به ماهیت و مشاهده حالت امکانی آن نسبت به وجود و عدم، به خود واقعیت بیرونی نگاه کنیم، می‌بینیم که وجود این واقعیت‌ها عین وابستگی و نیاز به یک موجود واجب الوجود است.



ابن سینا در موجودات حالت امکانی را مشاهده می کرد که در ذهن انسان از تفکیک وجود و ماهیت شکل می گرفت و ملاصدرا فقر و نیاز موجودات به وجود داشتن را می دید که از واقعیت بیرونی وجودشان که همواره نیازمند است نشئت می گرفت.

ابن سینا علت وجود دهنده به ممکنات را واجب الوجود بالذات می نامید و ملاصدرا علت وجود دهنده به موجودات را وجود بی نیاز می نامید. در نظر هر دو فیلسوف، واجب الوجود بالذات یا وجود غنی و بی نیاز همان خداوند متعال است.

ابن سینا موجودات را به دو دسته ۱ ممکن الوجود بالذات (واجب الوجود بالغیر) و ۲ وجود بی نیاز و غیروابسته تقسیم می کرد و به دو دسته ۱ وجودهای نیازمند وابسته و ۲ وجود بی نیاز و غیروابسته تقسیم می کرد.

از نظر ابن سینا، اگر واجب الوجود بالذات، یک لحظه نباشد، واجب الوجود بالغیر یا همان موجودات ممکن، دوباره حالت ضروری و واجب خود را از دست می دهدند و معصوم می شوند. از نظر ملاصدرا، جهان هستی یکسره نیاز وابستگی به خداوند است و اگر ذات الهی برای لحظه‌ای پرتو عنایت خود را بازگیرد، کل موجودات نابود می شوند.

حکمت متعالیه (ملاصدرا)

نظریه امکان فقری یا فقر وجودی	نظریه امکان ماهوی یا امکان ذاتی
موجودات یا عین وابستگی و نیازند (فقیر بالذات) یا بی نیاز و مستقل (غنی بالذات)	موجودات یا واجب الوجود بالغیرند (ممکن الوجود بالذات) یا واجب الوجود بالذات
خداوند همان وجود بی نیاز و برخوردار است.	خداوند همان واجب الوجود بالذات است.
نیاز موجودات به خداوند ناشی از نوع وجود آنها است.	نیاز موجودات به خداوند ناشی از ذات و ماهیت آنها است.
مبنا نظریه از تحلیل واقعیت وجود خارجی نشئت می گیرد.	مبنا نظریه از تحلیل ماهیت و مفاهیم نشئت می گیرد.

حکمت مشاء (ابن سینا)

موجودات یا واجب الوجود بالغیرند (ممکن الوجود بالذات) یا واجب الوجود بالذات	نیاز موجودات به خداوند ناشی از ذات و ماهیت آنها است.
خداوند همان واجب الوجود بالذات است.	نیاز موجودات به خداوند ناشی از ذات و ماهیت آنها است.

فیلسوفان مسلمان و معناداری حیات

در درس قبلی، دیدیم که فیلسوفان معاصر اروپایی، به دلیل تضییف اعتبار استدلال‌های عقلی در اثبات وجود خدا، مجبور شدند بحث معنابخشی خدا به زندگی را مطرح کنند. فیلسوفان مسلمان نیز از تأثیر اعتقاد به خدا در زندگی و معناده‌ی به زندگی حرف زده‌اند؛ اما یک تفاوت اساسی با فیلسوفان اروپایی دارند؛ فیلسوفان اروپایی می‌خواهند بگویند اگر خدا وجود نداشته باشد، زندگی پوج و دچار خلاء معنایی می‌شود. بنابراین نیاز به وجود خدا را اثبات می‌کنند؛ اما فیلسوفان مسلمان اول وجود خدا را با استدلال عقلی اثبات می‌کنند و سپس از ثمرات وجود خدا و تأثیر مثبت آن بر زندگی انسان می‌گوینند. از نظر فیلسوفان مسلمان، وجود خدا در زندگی مانند وجود آب برای حیات است.

اعتقاد به خدا به زندگی معنا می‌دهد و انسان را وارد مرتبه‌ای برتر از زندگی می‌کند.

پنج معیار برای زندگی معنادار

فیلسوفان مسلمان، معمولاً پس از اثبات وجود خدا، سعی می‌کنند با استدلال‌های دیگر، برخی صفات و ویژگی‌های واجب الوجود بالذات را نیز اثبات کنند. ویژگی‌هایی مانند «توحید»، «قدیر»، «علیم» و ...، بنابراین، از نظر آنان، وجود خدایی با این ویژگی‌ها معیارهای زندگی معنادار را مشخص می‌کند. به عبارت بهتر، وقتی بدانیم خدایی با یک سری ویژگی‌ها و صفات مشخص وجود دارد؛ چون او خالق کل هستی است و معنابخش به زندگی ماست، پس ویژگی‌های خالق می‌تواند معیاری باشد برای معناداربودن یا نبودن زندگی انسان.

کسی که زندگی معنادر دارد، پنج معیار زیر در زندگی اش مشاهده می‌شود:

۱ تلاش برای توضیح غایتمندی هستی: فردی که زندگی اش معنادار است، می‌کوشد جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد.

۲ تشخیص هدف زندگی: انسان را موجودی هدفمند می‌شناسد و این هدف را مشخص می‌کند.

۳ یافتن مبایازی برای گرایش فطری به خیر و زیبایی: برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مبایازی واقعی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی، خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (خداوند) وجود دارد.

۴ معتبر دانستن آرمان و هدف معنوی: آرمان‌های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست می‌داند.

۵ احساس تعهد نسبت به خدا: انسان در زندگی معنادار، در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت خواهد داشت. اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا با ویژگی‌های گفته شده را اثبات کند، امكان اثبات گزاره‌های بالا نیز از بین می‌رود.

روایت متفاوت از ابن سینا

با اینکه ابن سینا فیلسوف سفت و سختی بود، بعد از اثبات خدا با دلایل فلسفی، توصیفاتی مبتنی بر عشق نیز از خداوند ارائه کرده است. او در رساله‌ای که درباره عشق نوشته، می‌گوید:

«هریک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و برجسته فطرت خود از بدی‌ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقا ممکنات و مخلوقات است عشق می‌نمایم»

ابن سینا در این عبارت، عشق را «اشتیاق ذاتی و ذوق فطری» می‌داند که موجب بقای موجودات است. در واقع، او می‌خواهد بگوید خداوند موجودات را بر اثر عشق آفرید و با همین عشق وجود موجودات دوام می‌آورد. از طرف دیگر، عشق و محبت موجود در میان انسان‌ها نیز ناشی از جاذبه عشق الهی است. در ضمن، عشق منحصر به آدم‌ها نیست؛ بلکه هر موجودی در جهان هستی، از جاذبه عشق الهی بهره‌مند است. شعر زیر هم همین مطلب را بازگو می‌کند:

جهان بی‌خاکِ عشق، آبی ندارد	فلک جز عشق محرابی ندارد
گرسن صد جان بُود، بی‌عشق، مُرده‌ست	کسی کز عشق خالی شد، فسرده‌ست
حکیمان این کشش را عشق خوانند	طبایع جز کشش کاری ندانند
به عشق است ایستاده آفرینش	گر اندیشه کنی از راه بینش



اشتباهات ایچ

- ❶ بطّان تسلسل علل نامتناهی نه تسلسل علل: همهٔ فیلسوفان معتقدند که در جهان هستی میان علت و معلوم‌ها رابطه و پیوستگی وجود دارد و این یعنی تسلسل علل؛ اما هیچ‌کدام این زنجیره را بی‌ابدا و انتها و اصطلاحاً نامتناهی نمی‌دانند.
- ❷ تفاوت تقدم علت بر معلوم با اصل علیت: اصل علیت می‌گوید هر حادثه‌ای و هر معلولی دارای علت است؛ اما تقدم علت بر معلوم می‌گوید «وجود علت مقدم بر وجود معلوم» است. بنابراین، اصل تقدم علت بر معلوم از اصل علیت نتیجه می‌شود و با آن فرق دارد.
- ❸ تفاوت نامتناهی بودن علل و نامتناهی بودن سلسلة علل: اینکه یک‌سری از علل‌ها نامتناهی باشند، امکان دارد؛ زیرا به این معنی است که آن علل‌ها موجودات نامتناهی باشند؛ اما اینکه سلسله علل نامتناهی باشد محال است.

درستنامه را جمع و چور کنیم

- ❶ معیار فلسفی بودن یک سخن چیست؟ توضیح دهید.
 - ❷ آیا فیلسوف می‌تواند معتقد به یک دین خاص باشد؟ آیا می‌تواند درباره خدا بحث فلسفی کند؟
 - ❸ مبانی برهان فارابی در اثبات خدا را فام ببرید.
 - ❹ اصل تقدم علت بر معلوم را توضیح دهید.
 - ❺ بطّان تسلسل علل نامتناهی را با یک مثال توضیح دهید.
 - ❻ نقد راسل از علل‌العلل را شرح دهید.
 - ❼ برهان وجوب و امکان ابن سینا را به‌طور خلاصه شرح دهید.
 - ❽ نظریهٔ فقر وجودی از آن کیست؟ آن را شرح دهید.
 - ❾ تفاوت‌ها و تشابهات نظریه‌های فقر وجودی و امکان ذاتی را بنویسید.
 - ❿ پنج معیار زندگی معنادار از نظر فیلسوفان مسلمان را نام ببرید.
 - ⓫ فیلسوفان مسلمان، اثبات خدا از طریق استدلال عقلی را می‌دانند.
 - ⓬ از نظر فیلسوفان تسلسل محال است.
 - ⓭ سلسله موجودات معلوم، نیازمند موجودی است که نباشد.
 - ⓮ وقتی به موجودات جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این‌ها در ذات خود هستند.
 - ⓯ دستگاه فلسفی ملاصدرا روی دو اصل و بنا شده است.
 - ⓰ ملاصدرا فقط به کمک اصل توانست برهان ابن سینا را تکمیل کند.
 - ⓱ از نظر ملاصدرا، عالم چیزی جز نیست.
- پاسخ: ۱۱- ممکن / ۱۲- علل نامتناهی / ۱۳- معلوم / ۱۴- ممکن‌الوجود / ۱۵- اصالت وجود - تشکیک وجود / ۱۶- حقیقت وجود / ۱۷- فقر و نیاز

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ششم

لست کلمات

۱۰۰۰ کلمه

۳۴۷. معمولاً فیلسوف نتایج تفکراتش در حوزه دین را عرضه می‌نماید.

- ۱) به صورت اعتقادی ۲) با بیانی مؤمنانه ۳) به صورت استدلای

۳۴۸. کدام گزینه از تعییرات فلسفی برای اشاره به خداوند محسوب نمی‌شود؟

- ۱) مبدأ هستی ۲) علت نخستین ۳) علت العلل

۳۴۹. ملاک فلسفی بودن یک مطلب چیست؟

- ۱) عدم ورود به مطالب اعتقادی ۲) فلسفی بودن موضوع مورد بحث

۳۵۰. فیلسوف معتقد به خدا، از طریق به خدا معتقد شده است و از طریق از خدا دفاع می‌کند.

- ۱) استدلال - استدلال ۲) معرفت و حیانی - استدلال ۳) شهود - استدلال

۳۵۱. دیدگاه فیلسوفان مسلمان مبنی بر امکان استدلال عقلی برای اثبات خدا به دیدگاه کدام فیلسوف غربی نزدیک است؟

- ۱) دکارت ۲) ویلیام جیمز ۳) کرگور

۳۵۲. کدام فیلسوف از طریق ابطال تسلسل علل نامتناهی خدا را اثبات می‌کند؟

- ۱) راسل ۲) ابن سینا ۳) ملاصدرا

۳۵۳. کدام گزینه بیانگر سلسله علل نامتناهی است؟

- ۱) زنجیره‌ای از علل که به هیچ معلوم ختم نشود. ۲) زنجیره‌ای علت‌هایی که هیچ علت‌العلی در آن‌ها نیست.

۳۵۴. در برهان فارابی، خدا به عنوان اثبات می‌شود.

- ۱) وجود بی‌نباز و مستقل ۲) واجب الوجود بالذات ۳) علت‌العلل

۳۵۵. وجود داشتن سلسله‌ای از علل بی‌نهایت، امری است.

- ۱) ممکن ۲) منطقی ۳) ضروری

۳۵۶. اگر وجود یک شیء قائم به علتی باشد و وجود آن علت نیز قائم به علت دیگر و همین‌طور تا بینهایت، کدامیک از نظریات زیر شکل می‌گیرد؟

- ۱) تقدم علت بر معلوم ۲) تسلسل علل ۳) برهان فارابی

۳۵۷. ابن سینا معتقد است با مشاهده موجودات جهان می‌فهمیم که این موجودات در دارای هستند.

- ۱) ذات خود - امکان ۲) واقعیت - امکان ۳) ذات خود - ضرورت

۳۵۸. در کدام برهان برای اثبات وجود خدا از تفکیک سه گانه ماهیات استفاده می‌شود؟

- ۱) وجود و امکان ۲) برهان فارابی ۳) اسدواخصر

۳۵۹. مبنای برهان ملاصدرا چیست؟

- ۱) بطلان تسلسل ۲) تقدم علت بر معلوم ۳) برهان اسدواخصر از کیست و چرا با این نام معروف شده است؟

۳۶۰. فارابی - زیرا بر مبنای بطلان تسلسل علل نامتناهی است.

۳۶۱. فارابی - چون آن را محکم‌ترین و کوتاه‌ترین برهان می‌دانستند.

۳۶۲. یکی از مقدمات برهان وجود و امکان این است که برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند است.

- ۱) ممکن الوجود بالذات - واجب الوجود بالذات ۲) ممکن الوجود بالغیر - ممکن الوجود بالذات

۳۶۳. کدام گزینه از نظریات فلسفی ملاصدرا محسوب نمی‌شود؟

- ۱) وحدت وجود ۲) تقدم وجود بر وجود ۳) اصلات وجود

۳۶۴. کدام فیلسوف مسلمان برای اولین بار برهانی برای اثبات خدا بیان کرد که مبتنی بر بطلان تسلسل نبود؟

- ۱) فارابی ۲) ملاصدرا ۳) ابن سینا

۳۶۵. از نظر یک فیلسوف الهی، انسان می‌تواند از طریق معیارهای زندگی معنادار را مشخص کند.

- ۱) صفات خدا ۲) برآینین اثبات خداوند ۳) وجود خدا

۳۶۶. برهان وسط و طرف از کیست و در کجا آن را مطرح کرده است؟

- ۱) فارابی در کتاب شفا ۲) ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه ۳) ابن سینا در کتاب حکمت اشراف

۳۶۶. کدام فیلسوف قائل به امکان ماهوی نیست؟

۱) ملاصدرا

۲) بهمنیار

۳۶۷. کدام گزینه تسلسل علل نامتناهی را باطل می‌کند؟

۱) وجود یک واجب الوجود

۲) قدیم‌بودن یک موجود

۳۶۸. برهان وجوب و امکان در صدد اثبات کدام موجود است؟

۱) واجب الوجود بالغیر

۲) واجب الوجود بالذات

۳۶۹. نظریه فقر وجودی از کیست؟

۱) ابن‌سینا

۲) خواجه نصیر

۳۷۰. غنی بالذات در فلسفه همان در فلسفه ابن‌سیناست.

۱) سهروردی - واجب الوجود بالذات

۲) ملاصدرا - واجب الوجود بالذات

۳) سهروردی - واجب الوجود بالغیر

۴) ملاصدرا - واجب الوجود بالغیر

پرسش‌های فلسفی

۳۷۱. کسی را می‌توان فیلسوف دانست که:

۱) هیچ‌گاه عقاید مذهبی اش را بیان و ابراز نکند.

۲) با قواعد فلسفی از عقاید دینی اش دفاع کند.

۳۷۲. تا وقتی سخنان ما درباره خدا می‌تواند فلسفی محسوب شود که.....

۱) از سر ایمان قلبی ما به خداوند بیان شود.

۲) با اصول و مبانی دینی ناسازگار نباشد.

۳۷۳. چرا همه فیلسوفان مسلمان از برهان و استدلال عقلی برای اثبات خدا استفاده می‌کنند؟

۱) زیرا راه شناخت خدا را از طریق عقل و برهان می‌دانند.

۲) زیرا برای شناخت عقلی و استدلال عقلی محض اعتبار قائل‌اند.

۳) چون معتقدند فیلسوف باید بتواند خدا را از طریق برهان اثبات کند.

۴) چون می‌خواهند نشان دهند که در عین فیلسوف‌بودن، به خدا نیز معتقدند.

۳۷۴. آیا یک فیلسوف مسلمان می‌تواند پذیرد که بتوان خدا را از راه معرفت شهودی شناخت؟

۱) بله؛ زیرا همه فیلسوفان مسلمان، قلب و معرفت شهودی را دارای اعتبار می‌دانند.

۲) خیر؛ زیرا معرفت شهودی از نظر فیلسوفان مسلمان، تنها در حیطه محسوسات معتبر است.

۳) بله؛ زیرا هر فیلسوف مسلمانی، پیش از اثبات عقلی، خدا را به شهود قلبی دریافته است.

۴) خیر؛ زیرا هیچ فیلسوف مسلمانی برای سیروسلوک و معرفت شهودی اعتبار قائل نیست.

۳۷۵. منظور فیلسوفان از بطلان تسلسل، محاب‌بودن وجود زنجیرهای مشکل از..... است.

۱) معلول‌های غیرمتناهی

۲) علل متناهی

۳) در تسلسل علت و معلول، قبل از هر علتی، و بعد از آن

۴) علت آن علت - معلول

۵) علت آن علت - علت آن علت

۶) از نظر تمامی فیلسوفان مسلمان، محال است.

۷) تقدم علت بر معلول

۸) تسلسل علل

۹) درباره برهان اسدّ و اخصر نمی‌توان گفت

۱۰) واجب الوجود بالذات را اثبات می‌کند.

۱۱) فارابی در اصل برای بطلان تسلسل آن را ارائه کرده است.

۱۲) اگر سلسله علّت‌ها بخواهد تا بنهایت ادامه باید،

۱۳) سلسله معلول‌ها نیز به معلول نهایی ختم نمی‌شود.

۱۴) اصلاً نوبت به وجود هیچ علت و معلولی نمی‌رسد.

۱۵) آنگاه که به فهم درستی از متناهی بودن سلسله علل برسیم، به درک و رسیده‌ایم.

۱۶) بطلان تسلسل - اثبات علیت

۱۷) ساخت معلول با علت - مشروط‌بودن معلول

۱۸) است که شرط برای تحقق معلول محسوب می‌شود.

۱۹) تامه - کافی

۲۰) ناقص - لازم

۲۱) پذیرش کدام گزینه تسلسل علل نامتناهی را باطل می‌کند؟

۲۲) وجود یک واجب الوجود بالذات

۲۳) اصل ساخت علت و معلول

۲۴) رابطه میان علت و معلول

۲۵) تقدم وجود شیء

۲۶) براساس دیدگاه راسل، با پذیرش کدام گزاره باید پذیریم که خداوند هم دارای علت است؟

۲۷) هر معلولی قطعاً دارای علت است.

۲۸) هرچیزی باید علتی داشته باشد.

۲۹) از هرجیزی، هرچیزی پدید نمی‌آید.

۳۰) برهان اثبات خدای کدام فیلسوف در واقع برهانی برای ابطال تسلسل علل است؟

۱) ملاصدرا

۲) ابن‌سینا

۳) خواجه نصیر

۴) فارابی

۳۸۵. در برهان فارابی برای اثبات وجود خدا، از کدام اصل فلسفی استفاده شده است؟

- ۱.** امکان ذاتی ممکن‌الوجود **۲.** ساخت علت و معلول **۳.** ضرورت علی و معلول
۴. اگر در یک سلسله از افراد یک صفت در حال حرکت، هریک از نفرات بگوید «تا» نفر جلویی راه نیافتد، من هم راه نخواهم افتاد، «تا» نشانه چیست؟ و طبق اصل بطلاً تسلسل علل، این زنجیره چگونه خواهد بود؟

- ۱.** علت - ممکن **۲.** شرط - ممکن **۳.** ساخت علت و معلول **۴.** برهان فارابی برای اثبات وجود خدا مبتنی بر کدام اصل فلسفی است؟

- ۱.** تقدم علت بر معلول **۲.** ساخت علت و معلول **۳.** تسلسل علل **۴.** اگر تسلسل علل متناهی را پذیریم، آنگاه

- ۱.** نیازی به اثبات واجب‌الوجود نخواهیم داشت. **۲.** در واقع، واقعیت جهان مادی را پذیرفته‌ایم. **۳.** به نظر فارابی یک سلسله موجود از علت‌ها و معلول‌ها قطعاً:

- ۱.** باید به یک علت نخستین ختم شود. **۲.** معلول سلسله‌ای دیگر از علّل هستند.

۳۹۰. کدام گزینه بیان دقیق‌تری از علت نخستین ارائه می‌دهد؟

- ۱.** علت مستقیم تمامی معلول‌های سلسله علل است. **۲.** وجودش ضامن تحقق سایر علل و معلول‌ها است.

۳۹۱. کدام گزینه نقد راسی بر علت‌العمل است؟

- ۱.** اگر علتی وجود دارد، پس معلولی هم باید وجود داشته باشد. **۲.** اگر خدا معلول است، پس هیچ علتی در کار نخواهد بود.

۳۹۲. وقتی در فلسفه از «بطلاً تسلسل» حرف می‌زنند، منظور است:

- ۱.** زنجیره‌ای از علت‌ها و معلول‌ها **۲.** نفی عدم ساختیت میان علت و معلول

۳۹۳. برهان ابن‌سینا برای اثبات وجود خدا، ابتدا در کتاب طرح شده است و او با بیان دیگری در کتاب مجدهاً این برهان را ارائه کرده است. بیان دوم او به برهان معروف گشته است.

- ۱.** اشارات - شفا - وجوب و امکان **۲.** اسفار اربعه - اشارات - وجوب و امکان

۳۹۴. بطلان تسلسل علل به چه عاملی وابسته است؟

- ۱.** علتی که وجودش از علت دیگری صادر نمی‌شود.

۳۹۵. پذیرش اصل تقدم وجوب بر وجود که این سلسله را نفی کند. اینکه «وجود معلول، مشروط به وجود علت است.» مقدمه کدام برهان است؟

- ۱.** وجود و امکان ابن‌سینا **۲.** اسدّواخصر فارابی

۳۹۶. درباره برهان فارابی در اثبات وجود خدا نمی‌توان گفت

- ۱.** بر این اصل استوار است که علت بر معلول مقدم است.

۳۹۷. در اصل، وجود تسلسل علل متناهی را ابطال می‌کند.

۳۹۸. برهان اسدّواخصر فارابی تمهدی است برای؛ چراکه در غیر این صورت

- ۱.** تسلسل علل - علت‌العمل وجود ندارد. **۲.** علت‌العمل - سلسله علل وجود ندارد.

۳۹۹. بر اساس برهان وجود و امکان ابن‌سینا، ممکنات در درجه اول، برای به واجب‌الوجود بالذات نیازمندند.

- ۱.** وجودیافتن **۲.** تحقیق‌داشتن **۳.** وجود یافتن

۴۰۰. منظور از اصطلاح «طرف» در برهان «وسط و طرف» چیست؟

- ۱.** واجب‌الوجود بالذاتی که به عنوان علتی بیرون از مجموعه ممکن‌الوجودها قرار دارد.

۲. ممکن‌الوجودهایی که در اطراف واجب‌الوجود بالذات و به عنوان معلول او قرار گرفته‌اند.

- ۳.** سلسله‌ای از معلول‌ها و علت‌های به هم پیوسته که هر کدام در یک طرف دیگری قرار دارند.

۴. سلسله‌ای از علت‌های متناهی که هر کدام از آن‌ها برای موجودبودن، نیازمند علت هستند.

۴۰۱. کدام گزینه درباره برهان وجود و امکان نادرست است؟

- ۱.** توماس آکوئیناس این برهان را در جهان غرب گسترش و رواج داد.

۴۰۲. این برهان اولین بار توسط ابن‌سینا در کتاب «شفا» بیان شده است.

۴۰۳. کدام گزینه بیانگر مبانی حکمت متعالیه است؟

- ۱.** امکان فقری و اصالت وجود **۲.** اصالت وجود و فقر وجودی

۴۰۴. ملاصدرا، تمامی موجودات جهان، غیر از خداوند را می‌دانند.

- ۱.** ممکن بالذات **۲.** واجب بالذات

- ۴۰۳. در فلسفه ابن سینا برابر است با در فلسفه ملاصدرا.**
- ۱) واجب‌الوجود بالذات - وجود غیروابسته
۲) وجود نیازمند - ممکن‌الوجود بالذات - غنی بالذات
- ۴۰۴. برهان اسدواخصر در اصل، را اثبات می‌کند و از طریق اثبات آن، وجود خداوند را به عنوان اثبات می‌کند.**
- ۱) بطلان تسلسل علل نامتناهی - علت‌العل
۲) بطلان تسلسل علل - واجب‌الوجود بالذات
- ۴۰۵. کدام گزینه با دیدگاه ملاصدرا ناسازگار است؟**
- ۱) جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است.
۲) وجود موجودات هستی، از پرتو عنایت غنی بالذات است.
- ۴۰۶. ابن سینا در برهان وسط و طرف، «وسط» را چه چیزی می‌داند؟**
- ۱) علتی که وجود از ناحیه ذات خودش برای او واجب شده است.
۲) واجب‌الوجود بالذاتی که پیرامونش را ممکنات وابسته گرفته‌اند.
- ۴۰۷. براساس بیان ابن سینا از برهان وسط و طرف:**
- ۱) سلسله علت‌ها نمی‌تواند تا بی‌نهایت پیش برود.
۲) وجود سلسله نامتناهی از معلول‌ها نیازمند یک وسط است.
- ۴۰۸. کدام گزینه درباره برهان وسط و طرف نادرست است؟**
- ۱) در واقع، بیان دیگری از برهان وجوب و امکان ابن سینا است.
۲) بدون توسل به اصل علیّت و فروع آن طرح شده است.
- ۴۰۹. برهان وجوب و امکان ابن سینا بر کدام اصل فلسفی استوار است؟**
- ۱) واقعیتی هست.
۲) واجب‌الوجودی هست.
- ۴۱۰. در اصطلاح «تسلسل علل نامتناهی»، ناظور از نامتناهی، نامتناهی بودن ماهیت هر کدام از علت‌ها**
- ۱) ماهیت هر کدام از علت‌ها
۲) علت نخستین سلسله
- ۴۱۱. برهان وجوب و امکان بر کدام اصل فلسفی تأکید ندارد؟**
- ۱) تقدم وجود بر وجود
۲) تقدم علت بر معلول
- ۴۱۲. در برهان اسدواخصر، از کدام قاعدة فلسفی مستقیماً استفاده نشده است؟**
- ۱) اصل علیّت
۲) اصل ساخت علت و معلول
۳) بطلان تسلسل
- ۴۱۳. براساس مفاهیم سه گانه وجود، امکان و امتناع، کدام گزینه درست است؟**
- ۱) ممکن است وجود برای حقیقتی ضرورت یابد، اما آن حقیقت موجود نشود.
۲) ماهیت ممتنع‌الوجود، تنها به شرط وجود یافتن است که موجود خواهد شد.
۳) امتناع ذاتی یعنی تساوی نسبت به وجود یا عدم و این یعنی نیازمندی به واجب.
۴) ممکن‌الوجود تنها به شرط وجود یافتن از ناحیه غیر است که موجود خواهد شد.
- ۴۱۴. براساس نظریه «امکان فقری» می‌توانیم بگوییم:**
- ۱) به هر موجودی بنگریم، وجود کامل و بی‌نیاز دارد.
۲) هر موجودی در جهان، یا بی‌نیاز است یا واجب‌الوجود.
- ۴۱۵. آنچه را ملاصدرا عین نیاز و وابستگی به مبدأ وجود می‌داند، ابن سینا می‌نامد.**
- ۱) ممتنع‌الوجود بالذات
۲) واجب‌الوجود بالذات
۳) ممکن‌الوجود بالذات
- ۴۱۶. کدام فلسفه از برهان وجوب و امکان ابن سینا استفاده نکرده است؟**
- ۱) فارابی
۲) بهمنیار
۳) خواجه نصیر
- ۴۱۷. ملاصدرا در نظریه به جای بررسی موجودات، به رجوع می‌کند.**
- ۱) امکان فقری - وجود - ذات شیء
۲) امکان ماهوی - واقعیت - وجود شیء
- ۴۱۸. کدام اصطلاح فلسفی در اصطلاح‌شناسی صدراییان جایی ندارد؟**
- ۱) غنی بالذات
۲) امکان ماهوی
- ۴۱۹. کدام گزینه از معیارهای زندگی برتر نزد فیلسوفان مسلمان محسوب نمی‌شود؟**
- ۱) معتبرداستن اهدافی که فراتر از زندگی مادی است
۲) تلاش برای توضیح غایتمندی زندگی و کل جهان هستی
- ۴۲۰. کدام گزینه با دیدگاه متفکران مسلمان درباره رابطه خدا با معناداری زندگی درست است؟**
- ۱) چون می‌دانیم بدون ایمان به خدای متعال، زندگی انسان پوچ و بی‌هدف می‌شود، باید بکوشیم تا به او ایمان داشته باشیم.
۲) باید اول وجود خدا را با عقل و تفکر پذیرفت و سپس از طریق ایجاد ارتباط معنوی با او، زندگی متعالی و معنادار را سامان داد.
۳) اگر به دنبال یک زندگی معنادار هستیم، تنها با اثبات عقلی خداوند است که می‌توانیم زندگی خود را متعالی و معنادار کنیم.
۴) اثبات عقلی خدا و ایمان به او تنها زمانی میسر خواهد بود که اهمیت و نقش ایمان به خدا در یک زندگی معنادار را بدانیم.
- ۴۲۱. ابن سینا چه چیزی را عامل بقای ممکنات معرفی می‌کند؟**
- ۱) غایتمندی هستی
۲) ضرورت وجودی
۳) عشق
۴) کمال

(سراسری ۹۹)

- ۴۲۲. کدام گزینه جزء مقدمات استدلال فارابی برای اثبات وجود خدا نیست؟**
- ۱) سلسله علت‌ها نمی‌تواند تا انتهای به علتی برسد که خودش معلوم نباشد.
 ۲) در جهان اطراف ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست.
 ۳) هرچیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خودش دارد.
 ۴) فقط در صورتی معلوم وجود دارد، که علتی مقدم بر او موجود باشد.
- ۴۲۳. بنابر بیان ابن‌سینا، اشیای جهان ذاتاً ممکن الوجودند.**
- ۱) تها اگر کل آن‌ها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم
 ۲) در هر حالتی و هر نوع قید و شرطی که برایش در نظر بگیریم
 ۳) فقط وقتی که تک‌تک آن‌ها را از لحاظ موجود بودن در نظر بگیریم
 ۴) موجودات جهان از لحاظ ذات، و از لحاظ موجود بودنشان هستند.
- ۴۲۴. ممکن‌الوجود - واجب‌الوجود بالغیر**
- ۱) ممکن‌الوجود بالذات - ممکن‌الوجود بالغیر
 ۲) واجب‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالذات
- ۴۲۵. بیان قوی تر برهان وجوب و امکان در دستگاه فلسفی کدام فیلسوف مشاهده می‌شود؟**
- ۱) خواجه نصیرالدین طوسی
 ۲) سهروردی
 ۳) ملاصدرا
 ۴) میرداماد
- ۴۲۶. کدام گزینه توصیف تسلیل علت‌ها است؟**
- ۱) هر علتی خودش علت یک معلوم است و هر معلومی نیز مشروط بر وجود علت خودش است.
 ۲) وجود هر معلومی مشروط به وجود علتی است که آن هم مشروط به وجود علت دیگری شده است.
 ۳) هر علتی فقط زمانی می‌تواند موجود باشد که معلوم آن نیز از قبیل موجود شده باشد.
 ۴) سلسله‌ای از علت‌ها که هر علت مستقیماً دارای بینهایت معلوم مخصوص به خودش باشد.
- ۴۲۷. اگر ماهیتی امتناع ذاتی داشته باشد، آیا می‌تواند در شرایطی موجود شود؟**
- ۱) خیر؛ مگر آنکه واجب‌الوجود بالذات، ذاتش را ممکن گرداند.
 ۲) بله، هرگاه وجود برایش از ناحیه غیر واجب و ضروری شود.
- ۴۲۸. کدام تمثیل برای بیان برهان فارابی مبنی بر اثبات وجود خداوند، مناسب‌تر است؟**
- ۱) مدیر یک شرکت، پرداخت وام را در صورت تأمین اعتبار و تأمین اعتبار را به شرط تصویب مجلس ممکن می‌داند.
 ۲) کسی که می‌خواهد روی کاغذ مطالی بنویسد، علاوه بر قلم، کاغذ، مرکب و سایر عوامل، به اراده نیز نیازمند است.
 ۳) در دو کفه ترازو که در حالت استوا قرار دارد، سنگینی یک کفه نسبت به دیگری، نیازمند عاملی بیرونی است.
 ۴) فردی که دو لیوان یکسان آب در مقابلش قرار دارد، برای ترجیح یکی از دو لیوان بر دیگری، نیازمند علت است.
- ۴۲۹. پیش‌فرض سخن زیر کدام عبارت است؟**
- ۱) «اگر چیزی بدون علت می‌تواند وجود داشته باشد، تفاوتی نمی‌کند که آن چیز، خدا باشد یا جهان»
 ۲) «هر چه موجود است، به علت نیاز دارد.
 ۳) «هر چیزی که وجودش وابسته است، به موجودی مستقل اتفا دارد.
 ۴) «هر چه به وجود آمده است، نیازمند علت است.
- ۴۳۰. کدام عبارت، اصطلاح «تسلیل علل نامتناهی» را به درستی توضیح می‌دهد؟**
- ۱) «هر موجودی معلوم علتی و آن علت، معلوم علتی دیگر باشد.
 ۲) علل و معلوم‌های مترب برهم، منتهی به هیچ معلوم غیر علتی نشوند.
 ۳) علل و معلوم‌های مترب برهم، منتهی به هیچ علت غیر معلوم نشوند.
 ۴) موجودات بی‌شماری وجود داشته باشند که با یکدیگر رابطه عّی دارند.

کدام گزینه در نظر ابن‌سینا، از ویژگی‌های عشق نیست؟

- ۴۳۱. کدام گزینه بیانگر دیدگاه راسل است؟**
- ۱) اگر چیزی بدون علت بتواند موجود باشد، چیزی غیر از خدا نمی‌تواند باشد.
 ۲) اگر علتی نهایی در جهان موجود باشد، آن چیز قطعاً باید خدایی بدون علت باشد.
 ۳) اگر چیزی بدون علت پدید آمده باشد، آن چیز هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان.
 ۴) اگر هر معلومی باید دارای علت باشد، پس خداوند نمی‌تواند معلوم چیزی باشد.
- ۴۳۲. اولین پاسخی که به نقد راسل بر برهان بطلان تسلیل می‌توان داد چیست؟**
- ۱) در این برهان نمی‌گوییم علل‌العلل فاقد علت است، بلکه می‌گوییم در ابتدای سلسله است.
 ۲) این برهان سلسله علت‌ها را انکار نمی‌کند، بلکه سلسله علل نامتناهی را رد می‌کند.
 ۳) این برهان بر مبنای اصل علیت بنا شده است نه اصل سنخیت میان علل و معلوم.
 ۴) در این برهان نمی‌گوییم هر چیزی علل دارد، بلکه می‌گوییم هر معلومی دارای علت است.
- ۴۳۳. درباره برهان وسط و طرف می‌توان گفت برای اثبات وجود خدا:**
- ۱) کاری به واجب یا ممکن بودن موجودات ندارد.
 ۲) بطلان تسلیل علل نامتناهی را پیش‌فرض می‌گیرد.
- ۴۳۴. کدام گزینه درباره بحث معناداری زندگی در میان فیلسوفان اسلامی نادرست است؟**
- ۱) اعتقاد به وجود خدا را متأثر از معناداری زندگی انسان می‌دانند.
 ۲) معتقدند ایمان موجب ورود انسان به مرتبه‌ای بالاتر در زندگی می‌شود.
 ۳) معتقدند با پذیرش خدا می‌توان معیارهای زندگی معنادار را مشخص کرد.
 ۴) میان اثبات وجود خدا و دلایل معناداری زندگی انسان تفکیک قائل می‌شوند.
- ۴۳۵. کدام گزینه در نظر ابن‌سینا، از ویژگی‌های عشق نیست؟**
- ۱) اشتیاق فطری به کمالات
 ۲) عامل بقا مخلوقات
 ۳) معنابخشی به زندگی
- ۴) حقیقت وجود ممکنات

گزینه ۲ یک مطلب زمانی فلسفی است که از روش عقلانی و استدلایلی که روش فلسفه محسوب می‌شود، استفاده کند؛ و گرنه از راه موضوع نمی‌توان فلسفی بودن یک مطلب را تشخیص داد؛ زیرا فلسفه درباره هر موضوعی صحبت می‌کند. (رد گزینه‌های ۱ و ۳ و ۴) علاوه بر این، اصطلاحات فلسفی نیز ملاک مناسی نیست؛ مثلاً ممکن است در یک مطلب طنز نیز از اصطلاحات فلسفی استفاده شود!

گزینه ۱ فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا معتقد شده است و از همین طریق نیز از خدا دفاع می‌کند.

گزینه ۲ فیلسوفان عقل‌گرای اروپایی مانند فیلسوفان مسلمان، امکان اثبات خدا از طریق برهان و استدلال عقلی را قبول داشتند. دکارت نیز عقل‌گرا بود و برای اثبات خداوند، استدلال عقلی ارائه کرده بود.

گزینه ۳ فارابی برهانی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌کند که در آن، با نفی تسلسل علل نامتناهی به اثبات خداوند می‌رسد.

گزینه ۴ اگر هیچ کدام از علت‌ها علت نهایی نباشد، تنجیره علت‌ها تا بینهایت ادامه می‌یابد و تسلسل علل نامتناهی شکل می‌گیرد.

گزینه ۵ در برهان فارابی، ابتدا تسلسل علل نامتناهی رد می‌شود و از این طریق، نشان می‌دهد که سلسله علت‌ها نیازمند یک علت‌العل است که همان خداست.

گزینه ۶ وجود داشتن سلسله‌ای از علل بی‌نهایت، امری خودمنافق و غیرممکن است.

گزینه ۷ سلسله‌ای از علت‌های وابسته به هم که ابتدایی نداشته باشد، تسلسل علل نامتناهی است.

گزینه ۸ این سینا معتقد است با مشاهده موجودات جهان می‌فهمیم که این موجودات در ذات خود دارای امکان هستند؛ یعنی نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارند.

گزینه ۹ در برهان وجوب و امکان، این سینا از این اصل فلسفی استفاده می‌کند که هر موجودی در جهان، ممکن‌الوجود بالذات است و این از تقسیم‌بندی ماهیت بدست می‌آید.

تذکر: برهان فارابی همان برهان اسدواخصر است.

گزینه ۱۰ ملاصدرا برهان این سینا را تنها با کمک اصل حقیقت وجود ارتقا می‌دهد و تکمیل می‌کند.

گزینه ۱۱ برهان اسدواخصر به معنای کوتاه‌ترین و محکم‌ترین است و برهان فارابی است که با این نام معروف شده است.

گزینه ۱۲ یکی از مقدمات برهان وجوب و امکان این است که ممکن‌الوجود بالذات برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند واجب‌الوجود بالذات است.

تذکر: واجب‌الوجود بالغیر در اصل همان ممکن‌الوجود بالذات است؛ اما وقتی واجب‌الوجود شده است، دیگر نسبت به وجود و عدم حالت تساوی ندارد که بگوییم باید واجب‌الوجود بالذات آن را از این حالت خارج کند، بلکه این اتفاق پیش‌تر افتاده است و آن ممکن‌الوجود، به واجب‌الوجود بالغیر تبدیل شده است.

گزینه ۱۳ هیچ کدام از فیلسوفان اسلامی نظریه‌ای مبتنی بر تقدم وجود بر وجود ندارند، بلکه تنها تقدم وجود بر وجود داریم.

گزینه ۱۴ در برهان وجوب و امکان این سینا، استدلایلی ارائه می‌شود که در آن بدون رجوع به اصل بطلان تسلسل وجود خدا را اثبات می‌کند.

گزینه ۱۵ فیلسوفان الهی معتقدند وقتی به یک خدا با صفاتی مشخص ایمان داریم، می‌توانیم از طریق آن صفات و ویژگی‌های خداوند، معیارهای زندگی معنادار را مشخص کنیم.

گزینه ۱۶ در استدلال دکارت برای اثبات وجود خدا، مقدمه‌ای وجود دارد که در آن دکارت می‌گوید «تصور موجود نامتناهی نمی‌تواند توسط موجود متناهی ساخته شده باشد».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «کانت وجود خدا را از طریق اخلاق اثبات می‌کند.

گزینه ۲: «ولیام جیمز می‌گوید عمدۀ دلایل وجود خدا به تجربه‌های درونی و شخصی بر می‌گردد نه اینکه دلایل وجود

خدا «تجربی» باشند. خیلی وقت کنید! تجربی بودن یک استدلال با اصطلاح تجربیّة شخصی و درونی متفاوت است. تجربه شخصی به معنای جنبه‌های درونی و حال و هوای تفکرات و الهامات شخصی است.

گزینه ۳: «هیوم می‌گوید نمی‌توانیم خدا را با تجربه و حسن اثبات کنیم نه اینکه با تجربه و حسن اثبات کند که خدا وجود ندارد.

گزینه ۱۷ ببینید! دکارت می‌گوید ما از خدا به عنوان یک موجود نامتناهی تصوری داریم. حال از اینجا شروع می‌کند و وجود خدا را اثبات می‌کند. بنابراین، نکتهٔ ظرف استدلال او این است که از «تصور» یک موجود نامتناهی به عنوان خدا در ذهن ما انسان‌ها شروع می‌کند. دلیل نادرستی گزینه ۲: این است که نوشهٔ «وجود نامتناهی» اما اگر می‌نوشت «تصور موجود نامتناهی» درست می‌بود. زیرا دکارت از وجود نامتناهی شروع نکرده. اگر موجود نامتناهی در برابر ما وجود داشت که دیگر نیاز به اثبات نداشتم؛ زیرا موجود نامتناهی همان خداست. دکارت از تصور این موجود نامتناهی در ذهن ما شروع کرده است.

گزینه ۱۸ برهان حرکت صرفاً وجود محرك اولیهٔ عالم هستی را اثبات می‌کند؛ اما از علت نخستین هستی و مبدأ وجود عالم یا حتی نظام‌دهندهٔ حرکات عالم سخنی نمی‌گوید. پایه و اساس این برهان یکی اصل علیت است که بر اساس آن، هر حرکتی نیازمند یک علت (محرك) است و دیگری اصل محل بودن تسلسل علل نامتناهی است. پس اگر این دو اصل را نپذیریم، این برهان قابل طرح نخواهد بود.

گزینه ۱۹ ارسطو می‌خواهد از وجود یک موجود با صفت عالی (خوب‌تر) موجودی با صفت تفصیلی (خوب‌ترین) را اثبات کند. پس در اینجا می‌خواهد بگوید که در عالم هستی، موجودی برتر از همه موجودات دیگر وجود دارد و این یعنی یگانگی خدا و توحید او.

گزینه ۲۰ در برهان دکارت، گفته می‌شود که تصور موجود «نامتناهی» نمی‌تواند ناشی از یک موجود «متناهی» باشد. پس او در اینجا از سنتیت‌داشتن علت و معلول صحبت می‌کند.

گزینه ۲۱ یکی از جدی‌ترین نقدها به برهان کانت این است که او در استدلالش، نیاز انسان به وجود خداوند را مطرح می‌کند نه اینکه لزوماً وجود خدا را اثبات کند.

گزینه ۲۲ کانت در برهان خویش نمی‌گوید تصور جهان نامتناهی بدون وجود چنین جهانی محل است. بلکه می‌گوید تصور سعادت نفس بدون وجود چنین جهانی ناممکن است؛ یعنی از نظر او، اگر جهانی نامتناهی موجود نباشد، نفس هیچ‌گاه به سعادت حقیقی نمی‌رسد. سایر گزینه‌ها از مقدمات استدلال کانت محسوب می‌شوند.

گزینه ۲۳ اعتقاد به وجود خدا، علت متعابخشی به زندگی است نه از ثمرات و نتایج زندگی معنادار. به عبارت دیگر، وقتی به خدا اعتقاد داشته باشیم، زندگی دارای معنا خواهد بود نه بر عکس.

گزینه ۲۴ فیلسوف نتایج تفکراتش در حوزهٔ دین را به صورت استدلالی عرضه می‌نماید.

گزینه ۲۵ واجب‌الوجود بالغیر، موجودات ممکن‌الوجود هستند نه خداوند. خداوند در فلسفه همان واجب‌الوجود بالذات است.

- گزینه ۳** اگر سلسله علت‌ها بخواهد تا بنهایت ادامه باید، اصلاً^{۳۷۹} نوبت به وجود هیچ علت و معلولی نمی‌رسد؛ زیرا این حالت یعنی تسلسل علل نامتناهی وجود تسلسل علل نامتناهی محال است. پس اگر چنین حالتی را فرض کنیم، وجود هر علتی به علت قبل از خودش وابسته می‌شود و هچ گاه علتی نمی‌باشیم که معلول نباشد و موجود باشد تا علت بعدی به وجود آمده باشد.
- گزینه ۲** درک متناهی بودن سلسله علت‌ها بطلان تسلسل علل نامتناهی و اثبات واجب‌الوجود یا همان علت‌العل است.^{۳۸۰}
- گزینه ۳** وقتی از سلسله علل نامتناهی یا متناهی صحبت می‌کنیم، منظورمان از علت، علت تامه است که موجب تحقق وجود معلول می‌شود. علت تامه شرط کافی است.^{۳۸۱}
- گزینه ۴** اگر بپذیریم که یک واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد که خودش برای موجودبودن، به علتی دیگر نیاز ندارد، سلسله علل به همین واجب‌الوجود ختم می‌شود و دیگر نامتناهی نخواهد بود.^{۳۸۲}
- گزینه ۳** براساس دیدگاه راسل، اگر بپذیریم که «هرچیزی باید علتی داشته باشد»، پس باید قبول کنیم که خدا هم دارای علت است.^{۳۸۳}
- گزینه ۴** فارابی برای اثبات علت‌العل ابتدا تسلسل علل نامتناهی را رد می‌کند.^{۳۸۴}
- گزینه ۴** فارابی در برهان خود می‌گوید هر موجود معلولی که وجود دارد، وجودش مشروط به وجود علت خود است و این یعنی اصل تقدم علت بر معلول.^{۳۸۵}
- گزینه ۲** در اینجا «تا» نشانه شرط است و در واقع فرد می‌گوید، «حرکت من مشروط بر حرکت نفر جلویی است.» این زنجیره با وجود مشروطبودن حرکت همه، دیگر صفت در حال حرکت نخواهد بود و وجود آن غیرممکن است.^{۳۸۶}
- گزینه ۱** فارابی در برهان خویش از این اصل فلسفی کمک می‌گیرد که وجود معلول بر وجود علت مشروط است؛ یعنی علت بر معلول تقدم دارد.^{۳۸۷}
- گزینه ۳** تسلسل علل نامتناهی هیچ اشکالی ندارد و این دقیقاً همان چیزی است که در جهان هستی مشاهده می‌کنیم؛ ایراد بر تسلسل علل نامتناهی است نه متناهی.^{۳۸۸}
- گزینه ۱** از نظر فارابی، سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها به شرطی که به یک علت نخستین ختم شوند، وجود خواهند داشت.^{۳۸۹}
- گزینه ۳** علت نخستین در ابتدای سلسله علل قرار می‌گیرد و خودش وابسته به هیچ علت دیگری نیست. این علت باعث شده تا سلسله علت‌ها و معلول‌ها دارای ابتدا باشند و به همین دلیل، تحقق وجود بیابند. بنابراین، وجود آن ضمناً تحقق سایر موجودات این زنجیره است؛ اما همه معلول‌ها مستقیم از او ناشی نشده‌اند، بلکه غیرمستقیم معلول او هستند.^{۳۹۰}
- گزینه ۲** راسل می‌گوید اگر می‌گویید هرچیزی علت می‌خواهد؛ پس باید قبول کنید که خدا هم علت می‌خواهد و اگر می‌گویید خدا علت‌العلی است که هر علت نمی‌خواهد، پس می‌توان این علت‌العل را چیزی غیر از خدا دانست.^{۳۹۱}
- گزینه ۲** وقتی می‌گوییم تسلسل علل محال است؛ یعنی نامتناهی بودن سلسله‌ای از علت‌های وابسته به یکدیگر محال است.^{۳۹۲}
- گزینه ۳** برهان و جو布 و امکان این‌سینا، ابتدا در کتاب «شفا» طرح شده است. سپس او بیان کامتری از این برهان را در کتاب «اشارات و تنبیهات» ارائه کرد. این بیان دوم به برهان وسط و طرف معروف شده است.^{۳۹۳}
- گزینه ۴** برهان «وسط و طرف» در اصل بیانی دیگر از همان برهان وحجب و امکان است که این‌سینا، آن را در کتاب اشارات و تنبیهات خویش طرح کرده است.^{۳۶۵}
- گزینه ۱** دستگاه فلسفی ملاصدرا به واقعیت وجود رجوع می‌کند نه مفهوم و ماهیت، به همین دلیل به جای نظریه امکان ماهوی، از امکان فقری و فقر وجودی بحث می‌کند.^{۳۶۶}
- گزینه ۱** اگر یک واجب‌الوجود داشته باشیم، سلسله علت‌ها به آن ختم می‌شود و دیگر نامتناهی نخواهد بود.^{۳۶۷}
- گزینه ۲** برهان و جو布 و امکان درصد اثبات خداوند به عنوان واجب‌الوجود بالذات است که تمامی ممکنات جهان از آن نشئت می‌گیرند.^{۳۶۸}
- گزینه ۴** ملاصدرا براساس اصالت وجود و تشکیک وجود، نظریه فقر وجودی را طرح کرده است.^{۳۶۹}
- گزینه ۳** غنی بالذات در فلسفه ملاصدرا همان واجب‌الوجود بالذات در فلسفه این‌سیناست.^{۳۷۰}
- گزینه ۳** فیلسوف می‌تواند دین داشته باشد یا نداشته باشد و می‌تواند عقاید دینی اش را هم ابراز کند؛ اما وقتی در حیطه فلسفه حرف می‌زند، حتی عقاید و باورهایش را نیز باید باقواعد فلسفی بیان کند.^{۳۷۱}
- گزینه ۲** سخنان ما درباره خدا تا وقتی فلسفی محسوب شود که از روش استدلایلی عقلی محض تجاوز نکند. خواه با دین سازگار باشد و رنگ‌بوی دینی داشته باشد، خواه با اعتقادات دیگران و ادیان مختلف تعارض داشته باشد.^{۳۷۲}
- گزینه ۲** فیلسوفان مسلمان برای شناخت عقلی اعتبار قائل‌اند و همین مسئله به آن‌ها اجازه می‌دهد که برای اثبات خداوند، برهان عقلی ارائه کنند.^{۳۷۳}
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: فیلسوفان مسلمان، شناخت خدا از راه‌های دیگر را انکار نکرده‌اند و حتی برخی از آن‌ها، از طریق شهود نیز به اثبات خدا پرداخته‌اند. / گزینه ۳: توانایی در اثبات خدا، برای فیلسوفان مسلمان، ملاک فیلسوف بودن نیست. / گزینه ۴: هچ مسلمانی برای اثبات مسلمان بودن خویش نیازی به استدلال عقلی ندارد و اظهار و شهادت او کافی است.
- گزینه ۱** همه فیلسوفان مسلمان، قلب و معرفت شهودی را معتبر می‌دانند؛ با این تفاوت که برخی مانند ملاصدرا و سهوروی آن را در فلسفه وارد کرده‌اند و برخی مانند فارابی و این‌سینا در فلسفه خود معرفت شهودی را وارد نکرده‌اند. بنابراین، همه آن‌ها این مسئله را خواهند پذیرفت که شناخت خدا از طریق قلب و معرفت شهودی امکان دارد و محال نیست.^{۳۷۴}
- گزینه ۴** نجیره علل نامتناهی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا همان تسلسل علل نامتناهی است.^{۳۷۵}
- گزینه ۱** در تسلسل علت و معلول، قبل از هر علتی، علت آن علت و بعد از آن معلولش قرار می‌گیرد.^{۳۷۶}
- گزینه ۳** فیلسوفان مسلمان تسلسل علل نامتناهی را مجال می‌دانند؛ اما تسلسل علل یعنی سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها را به‌طور کلی نمی‌کنند؛ زیرا این امر در واقعیت نیز وجود دارد؛ اما اگر کسی بگوید نجیره و سلسله علت‌ها به هیچ علت اولیه‌ای نرسد، این یعنی تسلسل علل نامتناهی که باطل و محال است.^{۳۷۷}
- گزینه ۲** تقدم شیء بر خودش، دور باطل است نه یک قاعدة فلسفی. برهان «اسد و اخصر» بر اصل «تقدم علت بر معلول» استوار است.^{۳۷۸}

۴۰۹. گزینه ۱ پایه و اساس برهان ابن سینا این است که دست کم یک واقعیتی هست که حال یا واجبالوجود بالذات است یا واجبالوجود بالغیر.

پس اگر اصل وجود واقعیت را نپذیریم، این برهان معنا نخواهد داشت.

۴۱۰. گزینه ۲ وقتی می‌گوییم تسلسل علل نامتناهی محال است؛ یعنی امکان ندارد سلسله نامتناهی باشد و حتیً باید سلسله علل به یک علت نخستین ختم شود.

۴۱۱. گزینه ۳ در برهان وجوب و امکان، امکان ذاتی ماهیات باعث می‌شود تا علت آن را واجب و از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کند؛ اما در این برهان از تقدم علت بر معلول استفاده نمی‌شود.

۴۱۲. گزینه ۴ برهان اسدواخرصر در اصل برهانی برای بطلان تسلسل علل نامتناهی است و در ذیل اثبات این مسئله، وجود خدا را هم اثبات می‌کند. بنابراین، اصل علیّت و تقدم علت بر معلول را هم پیش‌فرض گرفته است؛ اما اصل سنتیت در این برهان استفاده نمی‌شود.

۴۱۳. گزینه ۵ ممکنالوجود، ذاتاً نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد و تنها به شرط وجود یافتن از ناحیه غیر است که واجب می‌شود و وجود می‌باید. درست برخلاف ممتنعالوجود که امتناع ذاتی دارد و هیچ‌گاه موجود نمی‌شود.

۴۱۴. گزینه ۶ نظریه امکان فقری توسط ملاصدرا مطرح شده است و در آن معتقد است همه موجودات جهان، عین وابستگی و نیاز به یک وجود غنی و غیروابسته؛ یعنی واجبالوجود بالذات هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: درست بر عکس، غیر از واجبالوجود، هر موجودی نیازمند وابسته است. / گزینه «۲»: نظریه امکان فقری از واقعیت وجود حرف می‌زند نه ذات و ماهیت اشیا. / گزینه «۳»: بی‌نیاز همان واجبالوجود است. پس باید می‌گفت، هر موجودی یا نیازمند وابسته است یا واجبالوجود بالذات و بی‌نیاز.

۴۱۵. گزینه ۷ آنچه را ملاصدرا عین نیاز و وابستگی به مبدأ وجود می‌داند، این سینا واجبالوجود بالغیر یا ممکنالوجود می‌نماید.

۴۱۶. گزینه ۸ فارابی پیش از این سینا می‌زیست و نمی‌توانسته از برهان این سینا استفاده کرده باشد.

۴۱۷. گزینه ۹ نظریه ملاصدرا، امکان فقری یا همان فقر وجودی نام دارد. (رد گزینه «۳») و در این نظریه، می‌گوید به جای برسی نیازمند عنايت وجودی شیء باید به واقعیت وجود رجوع کرد. (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

۴۱۸. گزینه ۱۰ امکان ماهوی با دستگاه فلسفی ملاصدرا هماهنگ نیست و او این نظریه را به نظریه فقر وجودی ارتقا داد.

۴۱۹. گزینه ۱۱ وقتی می‌گوییم یک گرایش فطری در انسان وجود دارد، دیگر نمی‌توان آن را معیاری برای معنابخشی به زندگی یافت، آنچه معیار محسوب می‌شود، یافتن مصدق و مابازائی واقعی برای گرایش فطری است؛ یعنی اگر زندگی کسی معنادار باشد، می‌تواند برای گرایش فطری خود به خیر و زیبایی یک مبایازه واقعی بیابد؛ نه اینکه خود گرایش فطری معیاری باشد برای معناداری زندگی.

۴۲۰. گزینه ۱۲ نباید عبارت‌های طولانی گزینه‌ها مارفیب دهد و خسته کند. صورت‌بندی فیلسوفان مسلمان خیلی ساده است. آن‌ها می‌گویند اول باید خدا را با عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و به او ایمان آورد. سپس ارتباطی معنوی با او ایجاد کرد و با همین ارتباط معنوی، زندگی خود را معنادار و متعالی کرد. درست برخلاف دیدگاه فیلسوفان اروپایی در قرن بیست و بیست و یک که می‌گفتند باید به خدا ایمان داشت تا زندگی را معنادار کرد.

۴۲۱. گزینه ۱۳ این سینا می‌گوید: «همین استیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات است، عشق می‌نامیم.»

۴۲۲. گزینه ۱۴ اگر واجبالوجود بالذاتی وجود داشته باشد که خودش معلوم هیچ علتی نباشد، آنگاه او به عنوان علت نخستین است که زنجیره علتها وابسته به او می‌شود و بنابراین، سلسله علل نامتناهی تبدیل می‌شود به سلسله‌ای از علل متناهی که نقطه آغازی دارد.

۴۲۳. گزینه ۱۵ فارابی در برهان خویش می‌گوید: «اولاً موجودی وجود دارد که معلوم است و ثانیاً وجود معلول به وجود علت وابسته و مشروط است.

۴۲۴. گزینه ۱۶ برهان فارابی از وجود یک معلوم در جهان ممکنات شروع می‌کند نه یک علت، سپس می‌گوید وجود معلول بر وجود علت مشروط است و بعد از رد تسلسل علل نامتناهی، وجود یک علت نخستین را اثبات می‌کند.

۴۲۵. گزینه ۱۷ برهان اسدواخرصر بر نقی و بطلان سلسله علتها نامتناهی ارائه شده است.

۴۲۶. گزینه ۱۸ خیلی باید به صورت این سوال دقت کنیم. این سینا برهانی براساس ذات و ماهیت شیء ارائه کرده است و علاوه بر این، به تقدیم وجود بر وجود معتقد است؛ در برهان ابن سینا، واجبالوجود در درجه اول، ممکن را از حالت ذاتی امکان خارج می‌کند و به آن وجود و ضرورت می‌دهد و سپس شیء بوجود می‌آید.

۴۲۷. گزینه ۱۹ منظور از طرف در برهان وسط و طرف، یک علت‌العل بال همان واجبالوجود بالذات است که در بیرون از مجموعه ممکنالوجودها به عنوان علت به آن‌ها متصل است.

۴۲۸. گزینه ۲۰ برهان وجود و امکان این سینا با رجوع به ذات و ماهیت اشیا آغاز می‌شود؛ ولی براساس دستگاه فلسفی ملاصدرا که مبنی بر اصالت وجود است، باید با رجوع به وجود (و نه ماهیت) استدلال کنیم. به همین دلیل، بیان این برهان در فلسفه ملاصدرا تغییر می‌کند.

۴۲۹. گزینه ۲۱ مبانی حکمت متعالیه عبارت‌اند از اصالت وجود و تشکیک وجود. دقت کنید که نظریه امکان فقری یا همان فقر وجودی از مبانی حکمت متعالیه نیست، بلکه از نتایج اعتقاد به دو اصل قبلی است.

۴۳۰. گزینه ۲۲ ملاصدرا موجودات جهان غیر از خداوند را وجودهای واپسی و فقیر می‌داند که همواره و در هر لحظه، نیازمند عنایت وجودی خداوند هستند.

۴۳۱. گزینه ۲۳ واجبالوجود بالذات در فلسفه ابن سینا، همان غنی بالذات وجود غیروابسته در فلسفه ملاصدرا است.

۴۳۲. گزینه ۲۴ فارابی در برهان اسدواخرصر، در اصل، بطلان تسلسل علل نامتناهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات محابیودن تسلسل علل نامتناهی، وجود خداوند را به عنوان علت نهایی اثبات می‌کند.

۴۳۳. گزینه ۲۵ آنچه غنای ذاتی دارد، همان خداوند است که غنی بالذات نامیده می‌شود و با عنایت او، سایر موجودات هستی، وجود داردند.

۴۳۴. گزینه ۲۶ در برهان ابن سینا، وسط یعنی مجموعه‌ای از موجوداتی که ذاتاً ممکنالوجودند و از ناحیه یک واجبالوجود بالذات که «طرف» نامیده می‌شود، وجود برایشان ضرورت یافته است.

۴۳۵. گزینه ۲۷ این سینا در برهان وسط و طرف، کاری به محدود یا نامحدودبودن سلسله ممکنات یا علتها و معلول‌ها ندارد، بلکه می‌گوید این سلسله یا مجموعه، چه محدود باشد و چه نامتناهی، نیازمند یک طرف است که به عنوان علت، به آن مجموعه وسط، متصل باشد.

۴۳۶. گزینه ۲۸ برهان وسط و طرف همان برهان واجب و امکان است که این سینا آن را با بیان دیگری در کتاب اشارات طرح کرده است. این برهان نیز به اصل علیّت توسل می‌جوید اما بدون استفاده از بطلان تسلسل پیش می‌رود.

- گزینه ۳** در نظر ابن سينا و فيلسوفان مسلمان، معناي باخشى به زندگى از ثمرات اعتقاد به خداست نه عشق. ابن سينا درباره عشق مى گويد «هريک از مؤمنان بهواسطه حقیقت وجودش، هميشه مشتاق کمالات و خيرات است و بحسب فطرت خود از بدیها گريزان. همین اشتياق ذاتي و ذوق فطري را كه سبب بقاي ممكنت است، عشق مى نامييم.»^{۴۳۵}
- گزینه ۳** معمولاً در ذهن انسان، مفهوم «عرفان» با «عشق و شهود» و مفهوم «فلسفه» با «عقل و عقلانيت» پيوند خورده است.^{۴۳۶}
- گزینه ۲** فيلسوفان معتقدند منظور ارسطو از «ناطق» همان عاقل يا انديشمند بوده است؛ يعني ارسطو مى خواسته با تعریف انسان به «حيوان ناطق» وجه تمایز انسان از حيوانات ديگر را مشخص کند.^{۴۳۷}
- گزینه ۳** فيلسوفان معتقدند تواني عقلی برای شناخت هست و نیست چيزها در هر انساني وجود دارد؛ ولی چون اين تواني بالقوه است، تنها با تربیت و تمرین بالفعل خواهد شد.^{۴۳۸}
- گزینه ۳** از نظر فيلسوفان، قوه عقل کودکان به مرور و با تمرین و تربیت به فعلیت مى رسد.^{۴۳۹}
- گزینه ۱** عقل مجرد يا عقل کلی به اعتقاد برخی فيلسوفان، موجودی مجرد از ماده و آزاد از قید زمان و مكان است که بدون استدلال و تنها از راه شهود عقلاني، حقايق هستي را درک مى کند. اين عقل، در عالم غيرمادي است و عقل انسان، مرتبه‌اي نازل از آن محسوب مى شود نه اينکه آن عقل مرتبه‌اي از عقل انسان باشد.^{۴۴۰}
- گزینه ۳** عقول در نظر فيلسوفان الهي همان فرشتگان الهي هستند.^{۴۴۱}
- گزینه ۲** موجودات مجرد بعد مادي ندارند؛ درست برخلاف انسان که هم بعد مادي دارد و هم غيرمادي.^{۴۴۲}
- گزینه ۳** دكارت عقل را صرفاً تواني استدلال کردن و ابزار شناخت می داند و به وجود عقل مجرد قائل نیست.^{۴۴۳}
- گزینه ۳** واژه یوناني «لوگوس» هم به معنای عقل و خرد است و هم به معنای نطق، کلمه و سخن.^{۴۴۴}
- گزینه ۴** نزد هراکليتوس، عقل همان حقيقتي است که هم جهان هستي و اشيا ظهور او هستند و هم كلمات و سخن.^{۴۴۵}
- گزینه ۲** لاتوتسه، فيلسوف چيني و معاصر با هراکليتوس، همه‌چيز را ظهور تاثو مى دانست.^{۴۴۶}
- گزینه ۳** تأکيد ارسطو بر جنبه استدلال آوري عقل است و مى کوشد انواع استدلالها و حيطة کاربرد آنها را مشخص کند.^{۴۴۷}
- گزینه ۱** قرآن کريم بهروشني مخلوقات جهان را «كلمات وجودی» ناميده است.^{۴۴۸}
- گزینه ۱** ارسطو قوه عقل را براساس کاري که انجام مى دهد، به نظری و عملی تقسيم مى کند؛ يعني اگر درباره هست و نیست اشيا بحث مى کند، عقل نظری و اگر در حيطة امور اختياري انسان از درست و نادرست آنها صحبت مى کند، عقل عملی خواهد بود.^{۴۴۹}
- گزینه ۲** مى دانيم که آکوئيناس تحت تأثير انديشه‌های ابن سينا بوده است و آثار ابن سينا در دوره دوم کليسا به لاتين ترجمه شد.^{۴۵۰}
- گزینه ۳** در دوره باستان خبرى از تقابل عقل و دين نیست. اين تقابل در دوره قرون وسطى و رنسانس وجود داشته است. بدین نحو که در دوره قرون وسطى عقل تابع دين و در دوره رنسانس نيز دين تابع عقلانيت بوده است.^{۴۵۱}
- گزینه ۴** كدت از تجربه گريان بود و در نظرش، استدلال عقلاني محض اعتباري ندارد و عقل تنها در حيطة حس و تجربه است که مى تواند ما را به شناخت برساند.^{۴۵۲}
- گزینه ۱** اين گزينه دقيقاً مخالف نظر فارابي است و مى گويد سلسله علت‌ها نباید متنه باشد! زيرا گفته در انتهای سلسله نباید به علت بررسد که خودش معلوم نباشد. درحالی که فارابي مى گويد سلسله علت‌ها باید به علت ختم شود که معلوم چيز ديگري نباشد.^{۴۲۲}
- گزینه ۳** از نظر ابن سينا، اشياء جهان در هر حالت ذاتاً ممکن الوجودند؛ خواه آنها را به عنوان يك مجموعه در نظر بگيريم و خواه تک تک آنها را لاحظ کنيم؛ خواه تعدادشان محدود باشد و خواه نامحدود.^{۴۲۳}
- گزینه ۱** موجودات جهان از لاحظ ذات، ممکن الوجود هستند؛ اما از اين نظر که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغير محسوب مى شوند.^{۴۲۴}
- گزینه ۳** ملاصدرا و صدرایيان برهان وجود و امكان ملاصدرا را ارتقا بخشیدند و از بيان قوي ترى که با دستگاه فلسفی ملاصدرا سازگاري داشت، بهره برند.^{۴۲۵}
- گزینه ۲** در تسلسل علت، وجود هر معلوم مشروط به وجود علت‌ش است و هر علت خودش نيز معلوم و مشروط يك علت دیگر است. يعني هر علت خودش معلوم است.^{۴۲۶}
- گزینه ۴** ممتنع الوجود در هيج حالي امكان وجود یافتن ندارد و ذاتش هيج گاه اين امكان برایش فراهم نمى شود.^{۴۲۷}
- گزینه ۱** برهان فارابي از محال بودن تسلسل علل نامتناهي استفاده مى کند. در تسلسل علل نيز وجود هر معلوم مشروط بر وجود علت آن و وجود آن علت نيز مشروط بر وجود علت خودش است. در اين گزينه نيز پرداخت وام مشروط بر تأمین اعتبار و تأمین اعتبار بر تصويب مجلس مشروط شده است.^{۴۲۸}
- گزینه ۱** اين جمله در اصل متعلق به راسل است که مى خواهد محال بودن تسلسل علل نامتناهي را رد کند. راسل در اينجا يك پيشفرض دارد و آن اينکه هرچه موجود است، نيازمند علت است؛ درحالی که فيلسوفان مسلمان مى گويند هرچه موجود است، يا واجب الوجود است یا ممکن الوجود و فقط ممکن الوجود به علت نياز دارد.^{۴۲۹}
- گزینه ۳** باید تعريف تسلسل علل نامتناهي را به درستی یاد گرفته باشيم. فيلسوفان با تسلسل علل مشکلي ندارند. تسلسل علل زمانی باطل است که نامتناهي باشد؛ يعني به هيج علتی منتهی نشوند که آن علت دیگر معلوم و نيازمند علت نباشد.^{۴۳۰}
- گزینه ۳** براساس ديدگاه راسل، اگر بگويم چيزی مى تواند بدون علت پديد آيد، پس اساساً قاعدة علیت را نقض کرده‌aim و در اين حالت، آن شيء بدون علت، هم مى تواند خدا باشد و هم جهان.^{۴۳۱}
- گزینه ۳** راسل مبناي انتقادش را اين گذاشته که اگر هرجيزی باید علت داشته باشد، پس علّت‌العلل هم باید داراي علت باشد؛ و گرنه قاعدة علیت نفي شده و آن موقع دیگر مى توان گفت هرجيزی مى تواند فاقد علّت باشد. اولين جواب به راسل اين است که ما اصلاً نمي گويم «هرچيزی» داراي علّت است. بلکه مى گويم هر معلومی داراي علّت است.^{۴۳۲}
- گزینه ۴** برهان وسط و طرف همان برهان وجود و امكان است (رد گزينه ۱) که با رجوع به ذات و ماهيّت اشياء جهان آغاز مى کند (رد گزينه ۲). در اين برهان، ابن سينا، بدون اينکه به بطلان تسلسل علل متول شود (رد گزينه ۳) یا نامتناهي بودن سلسله موجودات را در نظر بگيرد، خدا را اثبات مى کند.^{۴۳۳}
- گزینه ۱** از نظر فيلسوفان مسلمان، اگر وجود خدا را پذيريم، وارد مرتبه‌اي بالاتر از زندگي معنوی مى شويم و علاوه بر اين، مى توانيم برای يك زندگي معنادار، معيارهایي را مشخص کنيم؛ اما ميان اثبات وجود خدا و معناي باخشى به زندگي تفکيك قائل مى شوند؛ يعني برخلاف فيلسوفان اروپائي که مى گوشيدند خدا را از طریق معناي باخشى به زندگي اثبات کنند، فيلسوفان مسلمان ابتدا خدا را اثبات مى کنند و سپس از ثمرات وجود خدا در معناي باخشى به زندگي صحبت مى کنند.^{۴۳۴}